



Princeton University Library



32101 077105987



(RECAP)

2469

.61

.388

هَذَا كِتَابٌ كَرِيمٌ يُرْسِلُ فِيهِ الرُّسُلَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ أَلَّا يَكْفُرُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ لَعَنَّا الْكٰفِرِينَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء حكيم
 الواح ارواح قابله نوع بشر الاكمل من غراب صنع قضا و قدر
 بصيقل مواخط و لپ نيز و گهتهای بی نظیر جلا و داده و عکس
 صفات کمال و چیده و کشای تعوت جلال خویش گردید
 و پشهای ختایق از لسان محسن پیمان سپاد هنیا رب استین قلوب
 صافیة و صد و زاکیه و ارباب غننت و ذکا جاری ساخته الوا
 ریاضین محبت و کللهای معرفت و مانید و صلوات زاکیات
 بابرکات و تیلیجات بلا نیایات و در و دنا معد و دنا
 روضه مطهر منور سروری که نوارش نامه مشوش از
 حضرت چون قرآن سپین است و کبوتر نامه اورش از عالم



هس حضرت جبرئیل امین است اعنی را بنهای زمره امام و
 قافلہ سالار خاص عام سید لولاک و شافع و حنبلہ امام نیا
 حبیب حضرت اله محمد مصطفی و بر اہل اہل ہار و ذریعہ نامداران حبیب
 جبار کہ مجتہدان زاد و راجد و حنبز او عد و لایقان توشہ سعیدی
 خصوصاً امامی کہ زبان و حق تر جانش با کلام آسمانی ہمدم و دیدہ پیش
 ید میان اسرار فقاہیر محرم تحمیت و باز و شین ندی
 لاشی و لغزای مشورہ خلافتش انت متی یکینز لہ ہر فن
 من موسی اعنی امیر کل امیر منصوب روز غدیر خیل و اصبا
 شہوار لاشی و وحی و امام مصطفی امام رہبر شہداء و امامہ
 اثنا عشر شیوای دین پسین سر خیل کاروان اہل یقین جناب
 ولایت تاب امیر المؤمنین و یسوب الدین قائد الفرج مجتہدین
 اسد اللہ الغالب علی بن ابیطالب علیہ الصلوٰۃ و السلام
 و بعد بر متوطنان سرچہ امکان و خوش نشینان کونہ در جہان
 مخفی دستور نما داد کہ بنیاطہ فقاہرین بن قاصر محمد
 ابن محمد باقر مجلسی شہر بما اللہ تعالیٰ مع الاممہ فی یوم الآخر سید

که بعضی از اجاد و آثار که نصیر خلافت و امامت آنحضرت و
 مرتبت و برکت معتبره اهل سنت مثل صحیح ابو عبد الله
 محمد بن اسمعیل الحنفی البخاری و صحیح ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری
 و صحیح داود بن سلیمان بن اشعث التمیمی و صحیح ابوعبد محمد بن
 عیسی الترمذی مصباح حسین بن المسعود الفراء البغوی و مشکوٰۃ
 القوی شیخ محمد بن احمد الترمذی مناقب ابوبکر بن موسی
 ابن مردویه و مناقب ابوالحسن بن علی المعازلی و کتاب
 حلیه الاولیاء فی مناقب ائمه کساء که حافظ ابونعیم تالیف نموده
 و فردوس الاخبار شیرویه بن شهرت روملی و وسیله المتعبدين
 ابو حفص بن عمر بن عثمان الطالب ابو عبد الله محمد بن یوسف
 شافعی و زانبا بن محمود بن طالب در جزیری بوده و بنظر ترتیب
 باشد که هر یک را زرد و درون زنگ شبهه از ائمه خاطر و شکر است
 و هر یک از افسرده و مانغان رحیق تحقیق بزم حسیه نیز اساعرب
 نموده رساله ترقیب و هدایا محبت مخالفین روسیاه و مغایرین
 خدایم الله کرده و این مثل است بر چهل حدیث و خاتمه و آ

الموفق والمعين الحديث الاول من البخاري عن جابر بن عبد الله
 الانصاري قال قال النبي صلى الله عليه واله ان الله تعالما
 خلق السموات والارض دعاهن فاجبن فغرض
 عليهن نبوته وولاية علي بن ابي طالب عليه السلام
 فقبلتهن ثم خلق الخلق وفوض اليه امر الدين فاق
 لسعيد من معدي بنا والشقي من شقي بنا ونحن
 المخلوقون لجلاله والمحسدون لمحرمه
 ترجمه حديث اول که ابو عبد الله محمد بن اسماعيل حنفی البخاری
 نقل نموده که مرویت از جابر بن عبد الله الانصاری که او
 روایت کرده از رسول خدا که فرمودند به رستی که خدای
 وجل چون آفرید آسمانها و زمین او سخناند ایشانرا پس از
 روی عبودیت اجابت کردند پس خدا ایشانرا به نبوت من
 و ولایت علی بن ابراهیم علی بن ابراهیم قبول کرد و بعد
 از آن آفرید سایر مخلوقات را از انس و جن و غیره از او و اولاد
 بمن و علی بن ابراهیم طالب را کار وین را پس کجاست کسی است که سعادت

از جابر بن عبد الله
 انصاری

يافت بحبت من علی و بد بخت از کس است که شقاوت
 یافت بعد از من علی بن اسطالب علیه السلام الثانی من
 الخلفاء حدثنا محمد بن عبد الله عن عبد الله بن عمر قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن ابي طالب
 عليت لانا علي انا نذير امتي وانت هاديها و
 المحسن قاندها والمحبن عليت لانا ثقتها و
 علي بن الحسين جامعها ومحمد بن علي غار فها و
 جعفر بن محمد كاتبتها وموسى بن جعفر محبها
 وعلي بن موسى الرضا عليت لانا معبرها و
 مبيحها وطارد مبغضها ومدني مؤمنها
 ومحمد بن علي قائمها وسانقها وعلي بن محمد سارها
 وعالمها والحسن بن علي ناذرها ومعطيها والقائم الخ
 الخلف ما قتها ومانسدها ان في ذلك لآية للمتوسمين
 ترجمه حدیث دوم که در حلیه الاولیاء مذکور است آنکه خبر داد
 ما را محمد بن عبد الله بروایت از عبد الله بن عمر آنحضرت که

حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام

با وجود عباد و نفاق گفت که سر بود رسول خدا ص علی بن
 ایطالب را که یا علی من ترساننده بهتم ارخدا و تور نماینده
 ایشان بسوی خدا و حسن کشنده است ایشان را بجانب حق و حین
 رساننده است بمقصود و علی بن الحسین جمع کننده ایشانست
 در قیامت و محمد بن علی شناساننده ایشانست در قیامت
 یکدیگر و جعفر بن محمد نویسنده اسامی ایشانست و موسی بن جعفر
 شمارنده مجانبست و علی بن موسی گذراننده ایشانست از صراط
 و سایر عقبات و نجات دهند و ایشانست از مواضع خری و
 خطرات و راننده دشمنان ایشان و نزدیک آورنده مومنانست
 از امت و محمد بن علی قیام نماینده بکار سازی ایشانست و رساننده
 بجهت با و علی بن محمد پوشاننده خوب معاصی مومنانست
 در عصر قیامت و داناست بحال بر یک از ایشان و حسن بن علی
 ندا کننده و بخشنده ایشانست آنچه را که خواهند از رحمت
 الهی قائم و حجت خلاقی از خلف با آب دهند و شناساننده
 مومنانست بلامکه رحمت الثالث **ص** صبایح عن ابی هریرة

الثالث
 صبایح

قال كنت عند النبي اذا قبل علي بن ابي طالب فقال
 النبي من اشدى من هذا فقلت علي بن ابي طالب فقال
 النبي هذا البحر الاخر هذا الشمس الطالع اسحى
 من الفرات كفا واوسع من الدنيا قلبا فمن
 ابغضه فعليه لعنة الله ترجمه حديث سوم که در مصاحف
 مذکور است که از ابو سیره نقل کرده اند که گفت بودم نزد
 پیغمبر که ما که آمد علی بن ابي طالب پس گفت من رسول خدا
 که این کیست گفتم علی بن ابي طالب پس گفت که این حجر است
 جو شان از راه دهنش پیش او افتاد است تا بان بامت بصمت
 و هدایت بخنده تر است از فوات از راه کرم و کشادگی است از
 دنیا بدل قیاض پس هر که دشمنی کند با او پس بر او عتاب خدا
 الرابع البخاری عن ابن عباس رضي الله عنهما قال سمعت
 رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لما اسرى لي الى
 السماء ما مر ربنا من الملائكة الا ما سألوني عن علي بن
 ابي طالب حتى طننت ان اسم علي اشهر في السماء من اسمي

ایامید ص

البرهان

فلا

فلا

فلما بلغت السما الرابعة فظنرت الى ملك الموت فقال لي
 يا محمد ما فعل علي قلت يا حبيب ومن اين تعرف عليا
 قال يا محمد ما خلق الله خلفا الا وانا قبض روصا
 خلاك وعلى بن ابي طالب فان الله عز وجل يقبض ذوا
 بقدرته فلما صرت تحت العرش اذا انا بعلي بن ابي طالب
 تحت العرش فقلت يا علي سبقني فقال لي جبرئيل يا محمد
 من هذا الذي بكلمك قلت هذا علي بن ابي طالب قال لي يا
 محمد ليس هذا علي بن ابي طالب لكنه ملك من ملك الرحمن خلقه
 على صورة علي بن ابي طالب فخرج للملكة المقربون كلما اشقنا الي
 وجبرئيل بن ابي طالب في هذا الملك لكرامة علي بن ابي طالب مستحبا
 زعم حديث چهارم ابن عباس رضوان الله عليه رويت است
 ككفت شيندم از حضرت رسول صلى الله عليه وآله كه مي فرمود
 چون مرثب بسير آسمان بردند كه ششم بر صبح كروى از طلكه
 كمرنگه پرسيدندى مر از جوال على بن ابي طالب تا آنكه كمان
 كردم كه نام على بن ابي طالب در آسمان مشهور تر است از نام

مرثب

من چن رسیدم باسماں چارم پس نظر کردم بجانب ملک آسمان
 پس کفت مرا که یا محمد چه میکنی علی بن ابطالب کھتم باو که ای
 دوست من از کجایم شناسی علی بن ابطالب را کھت یا محمد زبیر
 خلقی را الله تبارک و تعالی مگر آنکه قبض میکنم روح او را من است
 خود غیر از تو و علی بن ابطالب را پس تحقیق که خدا تعالی قبض
 میکند او را و تن ابدست قدرت خود پس چن سیر کردم
 آسمانها را و رسیدم من اعلی بن ابطالب و دیدم او را که آسمان
 در زیر عرش پروردگار من پس کھتم باو که یا علی پستی کرمی بر
 من پس کفت مرا جبرئیل که یا محمد کیت اینک کجرف در آورده
 ترا و با وی سخن میکنی کونئی کھتم علی بن ابطالب است کفت مرا
 جبرئیل که یا محمد نیت این علی بن ابطالب و لکن ملکیت از
 ملائکه رحمت که آفریده است او را خدا تعالی بصورت علی بن
 ابطالب پس ملائکه مقرب همگی هرگاه هشتاق بروی علی بن
 ابطالب میشویم زیارت میکنیم این ملک را بواسطه کرمت
 و بزرگی علی بن ابطالب حال کونیکه تسبیح کو یا نیم ما و را بر

برافاض کرام از این کلام معجز نظام رتبه آن کعبه نام و منظور
 نظر ملک علام پیش از مرتبه اعتقاد و خاص و عام ظاهر میکرد
 و تسبیح که از خواص عبادات واجب بالذات است نسبت به
 آنحضرت مشعرات بکمال تشبه و تخلق آن سلطان جدید
 با خلاق صفات سبحانی و غایت منظوری و استیلا و صلوات
 الله علیه از سایر مرقبان ربانی الخائسین الترمذی عن ابی
 سعید الخدک قال سمعت عن رسول الله صلى الله عليه واله
 يقول اذا كان يوم القيمة امر الله ملائکین بقعدان على الصراط
 فلا يجوز احد الا براءة امير المؤمنين علي بن ابي طالب من
 بكن له براءة امير المؤمنين عليه السلام اكتبه الله
 على منخرجه في النار وذلك قوله تعال و يقوهم
 انهم مسئولون قلت فذاك ابي و ابي ما رسول
 الله ما معنى براءة امير المؤمنين عليه السلام قال مكنو
 لا اله الا الله محمد رسول الله علي و لي الله امير
 المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام و قولي رسول الله

و استیلا و صلوات

کتاب فی

ترجمه حدیث پنجم اینک روایت است از ابی سعید خدری که گفت
 شنیدم از رسول خدا که میفرمود وقتیکه روز قیامت آشکار
 شود و امر کند پروردگار و فرشته را که بنشینند بر سر طاقین بگذرد
 احدی از مخلوقین از سر طاق بگذرد که داشته باشد از امیر المومنین
 براتی بجهت گذشتن از سر طاق لایبر که نباشد و برات امیر المومنین
 علی بن ابیطالب است هر کون میاندازدند و راه برد و پره پنی در آن
 دوزخ و فرمودند اینست مراد از قول الله تعالی عزوجل و هو نعم
 انعم مولود یعنی بارید اینک و ه که تحقیق ایشان سؤال
 کرده شده کاند یعنی از ایشان محبت پیغمبر و امیر المومنین و اولاد
 او و صلوات الله عليهم اجمعین را سؤال میباید نمود که دوستی
 ایشان برت جواز ز راه است پس ابو سعید گوید که من کعبه
 پر و مادرم فدا می باد یا رسول الله چیست مراد از برت
 امیر المومنین علیه السلام فرمود که آن صحیفه است که در آن
 رقم شده است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله امیر المومنین
 علی بن ابیطالب رضی رسول الله عن الجاهلین

ترجمه حدیث پنجم
 اینک روایت است از ابی سعید خدری

فَالِكُ قَالَ كُنْتُ خَادِمًا لِلرَّسُولِ لَللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فَبَيْنَا أَنَا وَصَدِيقٌ قَدْ دَخَلْنَا دَاخِلَ هَوَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَأَى
 الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرَ الْوَصِيَّةِ فِي أَوَّلِ النَّاسِ بِالْبَيْتِ بْنِ وَامِيرِ
 غَيْرِ الْمُجَلِّينَ فَفَعَلْتُ لَلَّهِمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنْ الْأَنْصَارِ حَتَّى
 فَرَعَ الْبَابَ فَإِذَا هُوَ عَلَى زَيْلِ طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا
 دَخَلَ عَرَقَ وَجْهَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَقًا شَدِيدًا
 فَسَمِعَ النَّبِيُّ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَزَلَتْ فِي شَيْءٍ قَالَ أَنْتَ
 مِنْهُ تَوَدَّى عَنِّي دَبْنِي وَتَبْرَيْ دَبْنِي وَتَبَلَّغْ
 قَالَ بَلَى وَلَكِنْ نَعَلِمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِ مَنْ تَابُوا
 تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَتَحْبِرُهُمْ بِذَلِكَ
 تَرْجَمَهُ حَدِيثُ شَمْسِ رَوَاتُ اسْتِ اسْمِ بْنِ كَاكٍ كَرَفَتْ مِنْ
 رَسُولِ خِدْمَةٍ بُوَدِمِ اسْمِ وَرَأَى اسْمِ ابْنِ كَاكٍ وَهُوَ مِيدَانِ
 حَضْرَتِ رَأَى نَوَاقِثَ فَرَمُوهُ دَاخِلَ مَشِيءِ دَرِيْنِ قَامُوا خَلَّ شَوْذَةَ
 كَرَاوِ امِيرِ مُنَا سَنَتِ اسْمِ رُوِي مُسْلِمَانِ بَتِيرِ اسْمِ وَرَأَى اسْمِ

رسالة في فقال
 علي بن ابي طالب
 صلى الله عليه وآله
 او تبتلع مع

خلاص

خلاق مبلوم و مقامات اسپاس عاگردم که با حسد یا چنان
 کن که این شخص مردی از هزار باشد تا آنکه دق با باغبی دند
 پس دیدم که آن شخص علی بن ابیطالب است چون داخل شد عرق
 کرده بود و روی مبارک حضرت رسول حضرت آن عرق را از
 روی مبارک خود پاک کرده بروی مبارک علی فاش ندیس عرض
 نمود علی بن ابیطالب که ای رسول خدا آیا چیزی در حق من نازل گشته
 است حضرت فرمود که تو از منی ادامی کنی خوار از جانب من
 و بر امیاری ذمت مرا از حقوق و ابلاغ میکنی و میرسانی مردم
 رسالتهای مرا پس کشت علی که ای رسول الله آیا ابلاغ کردی
 و رسانیدی رسالت را مردم خوب فرمودند که بلی تبلیغ رسالت
 خود نمودم و مردم را کشته ام آنچه را که باید گفت و لیکن تو تعلیم
 میکنی مردم را از بعد از من از تاویل قرآن مجید آنچه که ندانست
 و تفصیله اندیشان در عهد من اخبار میکنی ایشان را بآن
 آنچه در باب ابراء ذمت فرموده اند در کتب اخبار و روایا
 بحیثیت لایعد و لاکھمی ارد گشته و با اتفاق فریقین مختص

هفت و دو کاروشن و میرین است که در ازل و در جنت نصیب
 خانه ارباب خاندان مرصود و اولاد امجد مصومین آن حضرت
 صلوات الله علیه جمعیت پس هر که اچاشنی محبت آن
 حضرت پشتر مرتبه او در آن مخلص عالی بالاتر و بهتر است که
 دل را فیض ولای او شامل تر کمال غرض رحمت و قبول بارگاه
 عزت را قابل تر است و آنچه از نعماتی الهی بجهان و شیعیان
 آن ولی والا جاه در جنت موعود گشته این بشارت درجه
 از آن معراج و قطره از آن بحر موج است بنا بر این جمعی که
 محبت آن ولی بحق در دل و جان نهشته و با او در مقام
 عناد و عدوت باشند یقین حاصل است که ایشان مطلقاً
 در آن مجلس مقام و در سنگ مجلس نشینان این مخلص شمس
 نخواهند داشت و هر کس را که در این مخلص راه و مقام نباشد
 کافر و از اهل نار خواهد بود الثامن من الترهیدی عن
 عبد الله بن عمر قال سألنا رسول الله صلى الله عليه و
 الله عن علي بن ابي طالب و علي اولاد و التحية و الثناء

از آن مخلص
 شمس

فغضب النبي فقال ما بال اقوام تذكرون من له
 منزلة كمنزلة نبي ومقامه كفاي الا النبوة الا ومز
 احب عليا فقد احبني ومن احبني رضي الله عنه
 ومن رضي الله عنه كافاء بالجنة الا ومن احب
 عليا استغفرت له الملائكة وفتح له ابواب الجنة
 يدخل من اي باب شا بغير حساب الا ومن احب عليا
 اعطاه الله كتابا بهينه وحاسبه حساب الانبياء الا ومن
 احب عليا الا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر ويطأ
 من ثمره شجرة طوبى ويرى مكانه من الجنة الا ومن احب
 عليا بهوز الله عليه سكرات الموت وجعل قبره روضة
 من رياض الجنة الا ومن احب عليا اعطاه الله في الجنة
 بكل عرق في بدن حورا وشفقة في ثمانين من اهل بيته
 ووبكل شعر في بدن مدين في الجنة الا ومن اعرف عليا
 واجته بعث الله اليه ملك الموت كما بعث الى الانبياء
 ورفع منه هو ال منكر ونكير ونور قبره وفتح قبره سبعة

غَامًا وَبَيَّضَ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَوْمَنُ أَحَبَّ عَلَيْنَا أَطَّلَعَ اللَّهُ
 ٢٠ ظِلَّ الْعَرْشِ مَعَ الصِّدِّيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَأَمِنَهُ
 مِنَ النَّارِ الْأَكْبَرِ وَهُوَ الْصَّاحِبُ الْأَوْمَنُ أَحَبَّ عَلَيْنَا
 تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَتَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَكَانَ
 ٢١ الْجَنَّةَ رَفِيقًا خَيْرَ مَسْبُوكِ الشَّهَدَاءِ الْأَوْمَنُ أَحَبَّ عَلَيْنَا
 اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ
 وَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ الْأَوْمَنُ أَحَبَّ عَلَيْنَا سَمِعَ
 أَمْرَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَكُوتَهُ وَحَمَلَتْهُ عَرْشُهُ الْأَوْمَنُ
 أَحَبَّ عَلَيْنَا فَإِذَا هُوَ مَلِكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ يَعْجُدَ لِلَّهِ
 اسْتَأْنَفَ الْعَمَلُ فَنَدَّ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ الذَّنُوبَ كُلَّهَا الْأَوْمَنُ
 أَحَبَّ عَلَيْنَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجَّهَ كَالْقَمَلِ الْبَدْرُ
 الْأَوْمَنُ أَحَبَّ عَلَيْنَا وَضَعَّ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَابِجَ الْكُرَاتِمِ
 وَالْبَيْتُ حُلَّةُ الْبَغْرِ الْأَوْمَنُ أَحَبَّ عَلَيْنَا مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ
 كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَمَنْ لَمْ يَرِضْهُ الْمُرُورُ الْأَوْمَنُ أَحَبَّ عَلَيْنَا
 كَسَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةَ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةَ مِنَ التَّفَاقُ وَجَوَّازًا عَلَى

الصراط واما ما من العذاب الا ومن احب علينا الا ينشر له
 دبروان ولا ينصب له ميزان وقبل له ادخل الجنة بغير حساب
 الا ومن احب علينا امن من الحساب والميزان والصراط و
 مات على حب آل محمد صا محمدا الملكة وزاد في الأبدان
 وقضى الله له كل حاجة كانت عند الله الا ومن مات على
 بغض آل محمد فان كافرا الا ومن مات على حب آل محمد مات
 ترجمه حدیث هشتم آنکه روایت است از عبد الله بن عمر که گفت
 سؤال کردیم از حضرت رسول خدا از قدر و مرتبه علی
 ای طالب و اولاد طیبین و علیهم التحیتة و شناسایی از
 روی غضب آنحضرت فرمودند که چیست حال قومی چنینی
 چه سبب دارد جمیعاً که قدرت ادراک مرتبه او ندرند و می
 پرسند از احوال کسیکه مراد از منقرتی است نزد الله تعالی مانند
 منزلت من و تقامی است مانند مقام من مگر نمیبری که او نمی
 بینت و الا در سایر امور مانند من است دریا پیداگاه باشد
 که اسی خنایق هر که علی بن ابیطالب از دوست دارد پس تحقیق که

در کتاب ان کفیه ما یجرب
 کتاب الامان و سنت ان کفیه ما یجرب

دوست دهم مراد هر که دوست دارد مراد ارضی شود خدا تعالی
 از وی هر که خدا تعالی از وی ارضی باشد مکافات میدهد او را
 به بهشت در یابید که هر که دوست دارد علی را طلب آمرزش کنند
 از برای او فرشتگان رحمت و کثوفه شود بر روی او درهای بهشت
 در آید از هر دری که خواهد بی مشقت حساب در یابید که هر که خدایا
 کند دوستی علی را بخشد خدا تعالی نامه اعمال او را از جانب راست
 آسان سازد و حساب او را مانند حساب پیغمبران در یابید که
 هر که دوست دارد علی را پیرون زود از دنیا تا آنکه پاشامد آید
 کوشد و بخورد از میوه درخت طوبی و به چند منزل خود در بهشت
 در یابید که هر که دوست دارد علی بن ابیطالب را آسان کرد
 بر او خدا تعالی شمشیر مرگ را و بگرداند قبر او را باغی از باغهای
 بهشت در یابید که هر که دوست دارد علی را بخشد خدا تعالی
 او را در بهشت بعد و بر رگی که در بدن دارد عوری و رخت
 شفاعت دهد وی در حق هشتاد تن از اهل بیت وی و بخشد مراد او را
 بعد هر سو که در تن می بود شهر در بهشت در یابید که هر که بسازد

مرتبه علی بن ایطالب را دوستی وی را خستیار کند بر آنکه در
 خدایتعالی در حین اجل ملک الموت را بجانب او چنانکه بر آنکه در
 بجانب پیغمبرین و دفع کند از سهولهای منکر و کمیر و غوغای ایشان را
 و روشن سازد قبر او را و وسیع گرداند قبر او را بقدر مسافت
 هفتاد سال راه و سفید گرداند روی او را و روز قیامت آگاه باشید
 مردوست علی را سایه عنایت افکند خدایتعالی بروی دوزیر عرش
 خودش با صد تیغ و شمشیر و صاحبین این گرداند وی را بصفت
 و ترس بزرگ و دفع کند از وی همپسای قیامت را آگاه باشید
 هر که دوستی علی را قبول کند خدایتعالی علمهای نیک وی را
 و در کند و از علمهای بد او باشد در پشت همراه و مصاحب حمزه
 سید الشهدا آگاه باشید که هر که دوست بدرد علی است تقیم
 و محکم گرداند خدایتعالی در دل او حکمت را و جاری سازد بر زبان او
 سخن خیر را و بکساید بر روی او درهای رحمت را آگاه باشید که هر که
 دوست دارد و علی را نامیده شود بر کزیده خدا در زمین و میان
 خد خدایتعالی آن بنده با ملائکه و حاملان عرش خود دریا سپد

و آگاه باشید که هر که دوست دارد علی را زاده او را پرورشته
 از زیر عرش خدا که ای بنده خدا یکپار از سر تو عمل خود در چپ
 الله تعالی بجل شانده آمرزید جمع نمایان تر آگاه باشید که هر که
 دوست دارد علی را پایدار و ز قیامت در وی در خنده باشد
 مانند ماه شب چارده آگاه باشید هر که دوست دارد علی را
 بگذارد خدا تعالی بر سر و تیاج کرامت را و پوشانده او را خلعت
 غت آگاه باشید که هر که دوست دارد علی را بگذرد از صراط
 همچون برق جنبده و نه پند دشواری گذشتن از صراط آگاه
 باشید که هر که دوست دارد علی را بنویسد از برای او جناب
 اقدس الهی بر آب استخلاص از آتش جهنم و همچنین بنویسد از
 برای او جناب اقدس الهی پس آری از تفاق را و بنویسد نه از
 برای او جوهر برای گذشتن از صراط و بنویسد از برای او نامه
 امان و راز عذاب آگاه باشید که هر که دوست دارد علی را
 آشکار کرده نشود برای او دیوانی و برپای دشته نشود برای
 وی میزانی و کشته شود مرور که در آبی در پشت چسب آگاه

باشید هر که دوست دارد علی ایمن کرد و خواب و میرا
 و صراط و آگاه باشید هر که دوست دارد او را و میرا دوستی
 آل محمد مصفا کند با وی فرشتگان ذریارت کنند و را
 ارواح نبیاء از برای او هر حاجتی که داشته باشد در نزد خدا
 آگاه باشید هر که میرد بشمنی آل محمد میرد کافر آگاه باشید
 هر که میرد دوستی آل محمد میرد بر صفت ایمان من ضامن
 و متعهدم از برای او که برسانم او را به بهشت بر خاطر خاطر
 اصحاب فوتت فدکا و ارباب ایمان و لا از منطوق این حدیث
 بترکیف کاشمسن و وسط البهاء روشن بودیت که وسیله
 واری بنعم نعیم و و هله رت کاری از ایم حجم و باعث خلاص
 عقبات و عقاب و موفق صراط و حساب از اقرار بر بوعیت رب
 العالمین نبوت خاتم النبیین منجرات در محبت و ولایت
 آن سلطان و الاشان بدون معرفت و محبت اعمرا
 با امت آنجناب ایمان بلکه اسلام محقق نمیشود و اول
 بر بوعیت رب العالمین بدون استدر علی بن ابیطالب مقبول

در کاویا و شایسته التامع من البخاری و دعوی
 قبر مؤمنی امیر المؤمنین ان قال ورد امیر المؤمنین
 علی شاطی الفرات فزرع متبصنه و دخل الماء فجاءت
 موجة فاخذت القصب فخرج امیر المؤمنین ثم فلم یجد
 القصب فاعلم لذلك غما شديدا فاذا ابها تفطه
 یا ابا الحسن انظر عن ممینک وخذ ما ترى فاذا
 منديل عن ممینة و فیه فیص مطوی فاخذة لیلته
 فقط من جیبها رقعة فیها مکتوب بسم الله الرحمن
 الرحیم هدیه من الله العزیز الحکیم الی علی بن ابی طالب
 هذا قبض هرمن بن عمران کذلك اوردنا ما قوما اخر
 ترجمه حدیث نم آنکه روایت شده از سلطان محمد و حام
 السلطان قبر علیه التحیته و الرضوان غلام امیر المؤمنین
 علی بن ابی طالب که آنحضرت صلوات الله علیه الرحمن
 کما زوات پس پیرین خود را از بدن مبارک پیرون آورد
 داخل شد بآب زوات پس آمد موج بر گرفت پیرین آنحضرت

در کاویا و شایسته التامع من البخاری و دعوی

سألهذا فبعضهم يذهب عن ذلك والآخر ما يخرج من بعضه

والمعنى

بعد انك ازاب پروان مروپيرين مبارک زنياق پس
عکین شد و غمناکی شدید که پیرین نیاق که ناگاه ما
او از داد که ما با بخش کن از جانب رست خود بیکر آنچه می
ینی پس ناگاه از جانب رست آنحضرت منیدل پیدا شد و
منیدل پیرین چسپیده بود پس گرفت آنرا امیر المؤمنین که چو
انگاه افتاد از چپ آن پیرین رقعہ و بر آنجا نوشته بود که
بسم الله الرحمن الرحيم هدیه من الله لعنیزا حکیم الی علی بن
ایطالبت ابن پیرین پروان بن عمر انت همچنین میراث
میرسانیم ما اینهارا بقوم دیگر یا قومی که در آخر الزمانند
العاشر من البخاری رو عن ابن عباس قال سمعت عن
رسول الله يقول معاشر الناس اغلوا ان الله تعابا با
من دخله امن من النار ومن الفرع الاكبر فقام اليه
ابو سعيد خدری فقال يا رسول الله اهدنا الى
هذا الباب حتى نغفر قال هو علي بن ابي طالب سيد
الوصيين واهل المؤمنين واخو رسول رب العالمين

وخلیفه

وخلیفه

اسفند

وَحَلِيفَةَ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ اجْمَعِينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مِنْ
أَحِبَّ أَنْ يَهْتَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا تَنْضَامُ طَاهَا
فَلْيَهْتَكْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ طَالِبٍ فَإِنَّ وَلَايَتَهُ وَلَايَتِي وَطَاهَا
طَاعَتُهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ مِنْ أَحِبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجْرَةَ بَعْدَ فَلْيَعْرِفْ
عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ الْأَمَّةِ مِنْ ذِي بَيْتِي فَإِنَّهُمْ خِرَانٌ عَلَى
فَتَاهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ بَارَسَ رَسُولَ اللَّهِ وَطَاهَا
عِدَّةَ الْأَمَّةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتُ رَحِمَ اللَّهِ عَنْ الْأَسْلِمِ
بِاجْمَعَةٍ تَهْتَكُ عِدَّةَ الشَّهْرِ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا لَكَ كِتَابُ
اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَعَدَّ لَكُمْ عِدَّةَ الْعَهْوِ الَّتِي أَنْفَخَ
لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ حِينَ ضُرِبَ بَعْضُ الْجِبْرِاتِ مِنْ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ
وَعَدَّ لَكُمْ نَفْتَابِيْنَ إِسْرَائِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
رَحْمَةً حَدِيثٌ وَهُمْ مَرُويَةٌ رَجَابِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ
كَهْفَتِ شَيْئًا مِنْ زُرِّيَّةِ رَسُولِ خَدَامِ كَمَا سَيَكُونُ أَيُّ جَمَاعَةٍ مَرُويَةٍ
بَدَائِدِ كَمَا تَحْتَقِقُ كَمَا مَرُويَةُ تَعَالَى رَادِيٍّ أَرْحَمْتَ اسْتَكَهْرَكَ
دَرَّيْدَانِ لَنْدَرِ أَيْمَنِ شَوْ دَرِ اسْتَشْرَحَ دُونَ خَدَّيْهِ وَرَادِيٍّ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ

وَحَلِيفَةَ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ اجْمَعِينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مِنْ
أَحِبَّ أَنْ يَهْتَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا تَنْضَامُ طَاهَا
فَلْيَهْتَكْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ طَالِبٍ فَإِنَّ وَلَايَتَهُ وَلَايَتِي وَطَاهَا
طَاعَتُهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ مِنْ أَحِبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجْرَةَ بَعْدَ فَلْيَعْرِفْ
عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ الْأَمَّةِ مِنْ ذِي بَيْتِي فَإِنَّهُمْ خِرَانٌ عَلَى
فَتَاهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ بَارَسَ رَسُولَ اللَّهِ وَطَاهَا
عِدَّةَ الْأَمَّةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتُ رَحِمَ اللَّهِ عَنْ الْأَسْلِمِ
بِاجْمَعَةٍ تَهْتَكُ عِدَّةَ الشَّهْرِ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا لَكَ كِتَابُ
اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَعَدَّ لَكُمْ عِدَّةَ الْعَهْوِ الَّتِي أَنْفَخَ
لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ حِينَ ضُرِبَ بَعْضُ الْجِبْرِاتِ مِنْ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ
وَعَدَّ لَكُمْ نَفْتَابِيْنَ إِسْرَائِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
رَحْمَةً حَدِيثٌ وَهُمْ مَرُويَةٌ رَجَابِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ
كَهْفَتِ شَيْئًا مِنْ زُرِّيَّةِ رَسُولِ خَدَامِ كَمَا سَيَكُونُ أَيُّ جَمَاعَةٍ مَرُويَةٍ
بَدَائِدِ كَمَا تَحْتَقِقُ كَمَا مَرُويَةُ تَعَالَى رَادِيٍّ أَرْحَمْتَ اسْتَكَهْرَكَ
دَرَّيْدَانِ لَنْدَرِ أَيْمَنِ شَوْ دَرِ اسْتَشْرَحَ دُونَ خَدَّيْهِ وَرَادِيٍّ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ

که بزرگترین زاریهاست یعنی از هول و حسرت قیامت
 پس برخاست بسوی آنحضرت ابو سعید خدری آنکه گفت که
 ای رسول خدا راه بنام ما را بجانب آن در رحمت که بشناسیم و در
 فرمود که آن علی بن ایطالب است سرور و صاحب ما و هرگز
 و برادر رسول خدای عالمیان و خلیفه خدای جمع مردمانی است
 مردمان هر که دوست دارد که چنگ در زند بماند کسی
 که قطع و شکستن و جدا شدن نباشد آنرا پس باید که چنگ در
 زند محبت و ولایت علی بن ایطالب پس بدستی که محبت
 او محبت من و فرمانبرداری او فرمانبرداری من است ای کوه
 مردمان هر که دوست دارد که بشناسد محبت خدایتعالی را
 بعد از من پس باید که بشناسد علی بن ایطالب و ائمه معصومین
 از ذریه من زیرا که ایشانند خازنان علم من پس برخاست عمار بن
 عبد الله انصاری و گفت ای رسول الله چند است عدد آن
 امانان علیهم السلام پس آنحضرت فرمودند که اسی بار پر سید
 مرا از اسلام تمام و کمال آن رحمت کند الله تعالی ترا بد آن

که عدد ائمه دین عدد ماههاست و این ماهها نزد الله تعالی
 دوازده هفت که مکتوب است آن در کتاب خدای عزوجل
 روز آسمانها و زمین کتاب عبارت از لوح محفوظ است
 و عدد ایشان مساوی چشمهاست که رو شده از برای
 موسی بن عمران وقتی که زد بر سنگ عصای خود پس او
 زد سنگ دوازده چشمه و عدد ایشان مساوی و ثقباء بنی
 اسرائیل و آن دوازده هفت چنانکه میفرماید و لقد اخذنا من
 بنی اسرائیل و عیشنا لهم منم اثمی شد ثقیبا یعنی که بر آن
 تحقیق که فرا گرفت و قبول نمود خدا تعالی عدد و پیمان
 بنی اسرائیل را و بر آن سخت و از جمله ایشان دوازده ثقب یعنی
 و حجت برای ایشان و در عهد این ثقب که هفت کار بنی اسرائیل
 در دنیا و عقبی سپرد بد آنکه ائمه دین دوازده اند و کار آنست
 بعد از رسول خدا ایشان و آنکه داشته شده مانند ثقباء بنی اسرائیل
 و بدانکه اول امامان علی بن ابیطالب و آخر ایشان قائم آل محمد است
 صلوات الله علیهم اجمعین ایت السموات و قامت الارضین

عبدالله بن مسعود

الحارث بن عسیر من التمرقندی عن عبد الله بن مسعود قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله لما ان خلق الله ادم ونفخ
فيه من روحه عطس ادم فقال الحمد لله فوحى الله تعالى
حمدت عبدك وعزتك وجلالك لولا عبدك ان اردت ان اخلقها
في دار الدنيا ما اخلقنا قال الهى فبكونان متى قال نعم يا ا
ادفع راسك وانظر فرقع راسه فاذا كتب على العرش لا اله
الا الله محمد بنى الرحمن وعلى وعلى الله مقم الحج من عرف حق
على زكى وطاب من انكر حقته لعن وخاب اعتمت بعترته
ان ادخل الجنة من اطاعه وان عصاني واعتمت
ان ادخل النار من عصاه وان اطاعني
ترجمه حديث يازدهم انك نقل رويت شده از عبد الله مسعود
از رسول خدا كه آنحضرت فرموده و قبيكه خلق كرد الله تعالى
ادم صفي على سينا و عليه اسلام را و دمیده شد روح در
اوم با بر خدا عطر زد اوم پس كشت الحمد لله انكه وحى كرد
الله تعالى كه اى بن من سپاس كشتى تجى عزت و جلال من

که اگر منظور نبودی در بندگان که اراده کرده ام من فریض سبزی
 در ساری دنیا نمی آید می تر آدم علیه السلام گفت با آنها
 ایشان از نسل منند حضرت غرت فرمود بلی ما آدم بر در سر
 خود را و نظر بر بالا کن آنکه آدم سر بالا نمود پس دید که کعبه
 بر عرش محمد که لا اله الا الله محمد بنی الله علی ولی الله و قیوم تحت
 هر که ثبات حق علی را پاک طینت و خوش وقت کرد در هر دو
 سرا و هر که انکار کند حق علی را ملعون ناما امید رحمت کرد
 سو کند خوردم بحق جلال و غرت خودم که داخل شدت سازم
 هر کس که فرمان علی برد اگر چه نافرمانی کند مرا و سو کند خوردم
 بحق غرت خودم که داخل کنم در آتش جنیم هر کس که نافرمانی کند
 علی اگر چه اطاعت کند مرا پس بنا برین برخی از شقاوت
 پیشکان پدین که مخالفت آن سلطان مبین انکار حق آن شیوه
 شرع و دین قدوه خاطر حد پیشه و مکنون خاطر خدا نیشه
 نموده در مقام انیاء و از آن مقتدای نام و اولاد او طسین او
 که مولای این خاص عام اند در ایند یقین که از نعم نعم محرم و در

والتوکل علی اللہ

زاویه ماویة محمدم مقیم خواهند بود و الحدیث الثانی عشر
 عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله ص من اراد
 التوکل علی الله فلیحب اهل بئته ومن اراد ان یجو من عند
 القبر فلیحب اهل بئتی ومن اراد الحکمة فلیحب اهل
 بئته ومن اراد دخول الجنة بغير حساب فلیحب اهل
 بئته فوالله ما اجتمعت احدا الا ربح الدنيا والآخرة
 ترجمه حدیث دوازدهم آنکه منقولست از پسر عمر بن الخطاب
 که با وجود اتفاق و عدم تعاق روایت نموده از حضرت رسول
 که فرمود هر که خواهد دوستی توکل بخدا تعالی را پس باید که دوست
 دارد اهل بیت مراد هر که خواهد رستگاری از عذاب قبر پس باید که
 دوست دارد اهل بیت مراد هر که خواهد شرف معرفت و حکمت را
 پس باید که دوست دارد اهل بیت مراد هر که خواهد بهشت حساب
 در آید پس باید که دوست دارد اهل بیت مراد پس سخن خداوند
 تبارک و تعالی که دوست ندارد هیچکس امیثا زیرا که اگر سود برد
 در دنیا و آخرت بر طبع دقیقه پایان ارباب بهوش متخلفی نماید

که از این کلام شامل و ضوح کامل یافت که تقدیر محبت اهل بیت
 سید المرسلین نبی سلطان ولایت پناه و سیده نساء الهامین
 و اولاد امجا و مصومین صلوات الله علیهم اجمعین بودی از سر مآ
 قهرت در چار سوی کشور دنیا و آخرت ممکن نیست و ارتفاع
 بجزیره ایوان توکل که از مراتب سینه انبیاء و رسل الله
 بدون توکل و عقاصم بپرسشند محبت این سلسله موصله
 بحقیقت تجمل نه و همچنین با شگلاص از غلاب قبر و خوبت آخرت
 در ستکاری از موافق غری و شرمساری بی مدد شفاعت
 و عون محبت ایشان بیرون از وسع حال ^{اهل} عصیان بگزار جمله
 حیالات محالست پس زیانکار آن سرمایه حیات نفلت و تب
 پرستی که آن عدوت بائنه اطهار است در بازار نقد کامل چنین
 قیمت حبل جهنم و شرف ذاب الیم سازد و خود را بدست خود
 در آتش خذلان و فانیان اندازد الحمد لله الشاکر
 عن سعد بن مسیب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 اللهم اجعل لي و ذرأ من اهل السما و ذرأ من اهل

این کلام
 در کتاب
 شرح
 تفسیر
 قرآن
 مجید
 جلد
 اول
 صفحه
 ۱۰۰

الارض فاوحى الله تعالى اني قد جعلت وزيرك
 من اهل السماء جبرئيل عليه السلام ووزيرك في
 اهل الارض علي بن ابي طالب عليه السلام
 ترجمه حديث سين و هم آنگه روايت از سعد بن سيب كه گفت
 رسول الله كه با خدا ياكبر دان غي مستر ساز براي من وزير
 از اهل آسمان و وزيرى از اهل زمين پس وحى فرستاد
 الله تعالى بسوى او كه بدرستى كه من تحقيق كروايندم وزير
 اهل آسمان و وزير تو از اهل زمين علي بن ابي طالب بر من
 نماز اسرار حقيقت و مستقصى آثار اهل طريقت ظاهر و باهر است
 كه هر چند بلاشبه غرض رسول الله در هنگام دعا كردن و
 وزير از اهل زمين براي امت بخصوصه بوده اما دورستى كه
 غرض و عاير وجه عمومى برين پنج وجه باشد اول آنكه بنا
 اظهار تعلق علم و اراده آنحضرت با اختصاص باطنى شخص و كمال
 براعتما و علم و اجب الوجود جل جلاله برادوى دوم سجدت عدم
 استحقاق احدى از جنس شريفترين منصب والا شان

جبرئيل باع

جل المکان غیر آن ولی والار تب علیه الصلوٰۃ و التحیته ستم
 بواسطه تکین خاطر حساد و در باب فساد و اقامت شهادت
 و حجت بر مخالفان و اصحاب غم و چهارم مراعات کمال ادب
 با وجود عنایت تقرب و اغزاز در بارگاه کبیر یا پنجم نسبت
 اطمینان و اعتماد بر کمال توجیه و نهایت عاطفت حضرت
 غرت جل جلاله نسبت با حضرت و علم با اختصاص وی نزد
 واجب الوجود بدین مرتبه جلیله فرورده منظور نبودی مقتضای
 کمال محبت آن بود که در دعا و دعای شخصی تخصیص نماید همچنانکه ندیم
 بارگاه قرب و اغزاز و مقربان نبوت و اعجاز موسی کلیم
 علی نبینا و علیه السلام دعا کرد و او را جل و وزیر امن ملی هر دو
 اخی شد و با ازی و اشکر که فی امری کی استجابت کثیرا و تذکره
 کثیرا پس معلوم شد که آنحضرت را عرض اصلی از این تعیین
 انشاء کشور یقین از جمله اصل زمین مدعا بوده و بجهت حکم
 و مصاحح حقیقه ادعای شخصی نمود و به وقت یدر از تعیین این
 دو وزیر کمال مرتبه انشاء عرش سریر نهایت وضوح یافته

عبد الرحمن بن عوف

و نور کوبه آن دو وزیر چون آفتاب و بدر عین زری تو این اختصاصاً
 بر مشرق و مغرب تا قله الحدیث اربع عشر کعبه ابو سعید الحدادی
 انه قال حدیث بنی الحدادی قال حدیث بنی الحدادی عن بلال بن رباح قال
 طلع علينا النبي من ذات يوم ومجى مشرق كدابة القمر فقام
 عبد الرحمن بن عوف فقال يا رسول الله ما هذا النور فقال
 بشارة اثنتي من ربي في اخي و ابن عمي و ابنتي و ان الله زوج
 عليا بفاطمة و امر رضوان خازن الجنان فنهز شجرة طوى
 فحلت في قاعاً بعد مجيئ اهل بيته و انشأ من تحتها ملكة
 من نور و دفع الى كل ملك قاعاً فاذا استوبت العيامة
 يا اهلها نادى الملائكة في الخلق فلا تلبغ محبانا اهل
 البيت الا دفعنا اليه صكاً فيه فكأ كره من النار
 يا اخي و ابن عمي و ابنتي فكأ كره من النار
 ترجمه حدیث چهاردهم که روایت نمود ابو سعید خدری که گفت
 خبر دادم را قبر من احمد و او گفت که خبر دادم را کعب بن نوفل
 و او روایت نمود از بلال بن رباح که گفت ظاهر شد بر ما حضرت

حضرت زبول صلی الله علیه و آله روی مبارک وی منسوزند
 و در چشمه مانند دایره ماه تمام پس جاست عبدالرحمن بن
 عوف آنکه گفت که اسی رسول خدا چه نوز است اینک مشاهده
 میشود پس آنحضرت صلی الله علیه و آله در جواب فرمود
 که بشارت عظیمی آمد نزد من از پروردگار من در حق برادر پسر
 عم من در حق دختر من و تحقیق که خدا تعالی عفت خود در حق
 بت علی بن ابیطالب را بفاطمه و فرمود که رضوانا که
 خازن بهشت است که بحکمت در آورد در حق طوبی را
 پس بار آورد و طوبی رقهها یعنی نامها می متجمل بعد و همچنان
 اهل بیت من و شیعیان خدا تعالی از زیر آندخت و ششکان
 و داد و بیک رقه پس هر گاه که قائم شود قیامت ندا کنند
 آن ملائکه با اهل قیامت در میان خلائق محشر و ملاقات کنند
 ایشان مجیبی از جهان ما را الا ملائکه بدیند با و رقه مصححی که
 در آن رقه مرقوم است رستگاری و جدائی آن شخص از آتش جهنم
 بوسیله محبت برادر من پسر عم من بوسیله دختر من

خلاصی همه مردمان زمان امت منت از تش ووزخ بر شیعیان
 سعادت مال از ناء ورجال کمال ظهور دارد که جمعی تبه کاران
 عاصی وخطا پشیه کان طاعنی که دست از توسل ایشان واهلیت
 طیبین آن سرور برداشتند در مقام عدوت با ایشان باشند
 ظاهرت که از فیضان رحمت وشمول مغفرت الهی محروم
 و در ذوالبوار باغذاب الیم نار جهنم ستمیه خواهند بود و حدیث
 الخَامِسُ عَشْرُ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ قَالَ قَالَ كُنْتُ اطْوُفُ فَا
 سْتَفَيْلُنِي فِي الطَّوَافِ السَّنَنُ بْنُ مَالِكٍ فَقَالَ لَا لِأَبِي بَرْزَةَ
 تَفْرَجُ بِهِ فَعَلْتُ لَهُ بَلِي فَقَالَ كُنْتُ وَاقِفًا بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ
 فِي سَجْدِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ قَاعِدٌ فِي الرُّوضَةِ فَقَالَ لِي اسْرِعْ
 وَأَسْتَفِي بَعْلَانِي لِي طَالِبٌ فَذَهَبْتُ فَأَنَا عَلَى وَقَاطِنِهِ
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَعَلْتُ لَهُ إِنْ النَّبِيُّ يَدْعُوكَ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فَقَالَ النَّبِيُّ يَا عَلِيُّ سَلِّمْ عَلَيَّ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ عَلِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا جِبْرِئِيلُ فَرَدَّ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا جِبْرِئِيلُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ

وَأَسْتَفِي بَعْلَانِي لِي طَالِبٌ فَذَهَبْتُ فَأَنَا عَلَى وَقَاطِنِهِ

السَّلَامُ

السَّلَامُ

السَّلَامُ وَيَقُولُ طُوبَى لَكَ وَشَيْعَتِكَ وَمُحِبِّكَ
 وَالرَّبُّ يَلْعَنُ مَبْغُضِيكَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى
 مَنَادٌ مِنْ بَطْنِ الْعُرَشِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى فَيَبْرُحُ بِكَمَا
 السَّمَاخَةُ تَوْقِفَانِ بَيْنَ بَدَى اللَّهِ فَيَقُولُ لِنَبِيِّهِ
 أَوْرِدْ عَلَيَّ الْخَوْضَ وَهَذَا لِكَمَا سَأَلْتَهُ حَتَّى يَسْقِيَ
 مُحِبِّهِ وَشَيْعَتَهُ وَلَا يَسْقِي أَحَدًا مِنْ مُبْغِضِيهِ وَيَأْمُرُ
 الْمُحِبِّينَ أَنْ يَخْسِبُوا حَسَبًا بِأَسِيرًا وَيَأْمُرُهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ
 ترجمه حدیث پانزدهم آنکه ابو نعیم حافظ در کتاب جلیه الاولیاء
 که در مناقب خلفاء نوشته نقل نمود از ایوب حبتانی که گفت من
 طواف میکردم پس آری بسوی من در آن طواف انس بن مالک
 آنکه گفت من که آیا میخواهید که شبارت دهم ترا بخیر که شادمان
 شوی آن خیر پس گفتم او را که آری میخواهم خنده مرا بآن
 شبارت آنکه گفت که من آری داده بودم نزدیک پنجمه در مسجد
 مدینه و آنحضرت در روضه نشسته بود یعنی میان محراب
 و منبر بود پس گفت که شتاب و پارسوی من علی بن ابراهیم

بعد از آن رقص من نگاه رسیدم علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا
 علیهما السلام آنکه عرض کردم که یا علی چه خبر ترا میجو پس آمدن
 حضرت زور رسول خدا ایس گفت رسول خدا که ای علی سلام کن
 بر جبرئیل آنکه گفت علی بن ابیطالب آنکه سلام علیک یا جبرئیل پس
 کرد یا و جبرئیل جواب سلام را آنکه چه خبر عرض نمود که یا علی این
 جبرئیلیست و میگوید بدستیکه خدا تعالی ترا سلام میرساند و مسکوی
 خوشحال توه و شیعیان و مجتبان توه و وی رجال دشمنان توه
 و قتی که روز قیامت در آیدند و هندیان و یزیدیان عرض کنند که کجند
 محمد و علی پس باینند شمار در آسمان آنکه بایستند ز دانه تعالی
 پس بگوید خدا تعالی مرتباً خود را که پا در مر علی قرار در کنار خود
 و بدو این نام را با و تیسرا بگذر مجتبان و شیعیان خود را و آب
 نهد پس یک از دشمنان خود را و بفرماید برای مجتبان خود که حسا
 کنند موکلان ایشان از حساب کفایت بفرمایند که در آیند بهشت
 پس لکن طریق تحقیق و تشنگان رحیق توفیق روشن و مغبلی
 که این نص صلی چون نصوص سلفه بشارتی از سابقه لطف آری

و اشارتی بشمول فیض رحمت لم یزلیت مرزفه تجبان
 و شعیان علی بن ایطالب راوشک نیست که چون نام
 جهانم نام آفریش در کف اهتمام آن امام مہام و مہم
 لطف و قہر ملک عظام بہت و چشمہ کوشکہ عین رحمت و
 فیض عاظفت فیاض نام رحمت در ساغر انعام و تہنات
 آن سرچشمہ کرامت و اکرام بہت بہ شہدائے شنکان پدید
 محبت و خاکبوس استمان و دولت نشان ارادت را از آن
 فیض تمام است و لارض من کاس الکرام نصب و شہدائے
 کہ کم کشکان وادی صلاحت را کہ دستا و ذیل عاظفت امیر
 برداشته در مقام عداوت و جہالت برآمدہ باشند ازین لطف
 بی اندازہ محروم و در حجم الیم مکوب و مخدول خوانند بود
 بہشت آسایش عشر غزائن ظالم قال رأیت النبی صلی اللہ علیہ
 و آلہ فی المنا قال لے یا انس ظالمک علی ان لا تؤدی ما
 سمعتنی فی علی بن ابی طالب علیہ السلام حتی ادركک العقیق
 ولو لا استغفار علی بن ابی طالب علیہ السلام لک فاشممت

ہے
 بعد ایضاً باب
 نفع

در کتب معتبره
 و کتب معتبره

و اِحْتِجَ الْجَنَّةَ وَلَكِنْ اخْتَرْتَنِي بِقَبْلِ عَمْرٍ اَنْ عَلِيًّا وَذُرِّيَّتَهُ
 وَجِبَّتَهُمُ السَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ اِلَى الْجَنَّةِ وَهُمْ جِبْرَانُ
 اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ حَمْزَةُ وَجَعْفَرُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَاَمَّا عَلِيٌّ فَهُوَ
 الصِّدِّيقُ الْاَكْبَرُ لَا يَخْشَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ اَحْتَبَهُمْ
 ترجمه حدیث شانزدهم آنکه مرویت از انس بن مالک که گفت در ایام
 حضرت رسول خدا در خواب که فرمود بن ای انس چه بر این است
 ترا که او انگر دی آنچه را که شنیدی از من در حق علی بن ابیطالب
 تا آنکه یافت ترا عقوبت الهی و اگر نباشد طلب آمرزش
 عو استن علی بن ابیطالب را از برای تو نخواستی شنیدی تو بوی
 بهشت را و لیکن خبر داده در تقیه عمر خود که تحقیق امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب را و ذریه طیبه و دوستان و شیعیان
 وی سبقت یا همگان بارگاه رحمت و اول مقدم و وصلان
 جنتند و شیعیان میسایگان و لیای خدایند یعنی حمزه
 و جعفر و حسن و حسین و اما علی بن ابیطالب علیه السلام پس
 وی کو نیده بزرگست خیر سه روز قیامت کسیکه دوست دارد

بسیار است

علی بن ایطالمب و مسند زندان او را عیدهم سلام بر محمد
 عزت نبوی خاک بوسان سده علوی یعنی لختیان صورت
 و معنوی از این حدیث صحیح دو نکته صریح گشته اول آنکه اگر
 عاقلی با غوای شیطان انسی حاجتی در طریق محبت و ولایت آن
 اولیای دین نبوی و مظاہر نور سبحان قدم ست نموده در سب
 حق و نیابت آن ولی مطلق و اولاد اجداد او که هر یک کلام الله
 ناطقند از مخالفت اعداء و مراعات مراتب دنیا زبان کشاید
 چون از در اعتذار و پشیمان و اعتراف بغفلت و نادان بر آید
 با وجود آن خطای عظیم از عطای عمیم رحمت عالمیان و شفیع
 زمره آدمیان بخشایش آن سلطان صاحب کرم و مقرب
 و مقدم بارگاه قدم و اولاد مصومینشان صلوات الله
 علیهم اجمعین امید تجاوز و تلافی و رجای تقصیر و رحمت است
 چنانکه جمال همایون فال نبوی بالنسب بن لک نمودن و اثر سبباد
 در بقیه عمر فرمودن از زمره استغفار مولای حقیقی بر قواعد
 مرحمت افزودن این بخت ظاهر شد است دویم آنکه هر که بر جا

محبت و شمع و دهان از دست شمع اهل بیت عصمت و طهارت
 میقیم و ثابت قدم باشد بلا شک و بارگاه رحمت و تپان
 اتا بقون و انک هم المقربون مقرب و ندیم کرد و با وجود
 این قرب و منزلت و وصول بین درجه و کعبه و یکر شیعہ
 چه جای خوف و خطر خواهد بود بلکه اگر شفاعت اهل نیران
 و سقر خواهند توانند نمود الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم لا یخزون
 الحدیث الثامن عشر عن عبد بن عمر قال قال رسول الله ص من آمن علیاً قبل
 منه صلواته و صحبته و قباؤه و استجاب دعاؤه الا من اجعلنا
 اعطاه الله لكل عرق نجدنه من الجنة الا من اجاب
 ال محمد فقد امن من الحساب المیزان و الصراط الا
 و من مات علی حب ال محمد صلی الله علیه و اله فانا کفینه
 بالجنة مع الانبیاء الا من ابغض ال محمد صلی الله علیه
 و اله جاء یوم القیمة یکتوب بین ینبیه الیس من رحمة الله
 ترجمه حدیث هفدهم است آنکه مرویست از عبد بن عمر بن
 اسخطاب که گفت فرمود رسول خدا که هر که دوست دارد علی را

حدیث الثامن عشر
 عن عبد بن عمر

ابطال رنجش را و الله تعالی بعد در یکی که در بدن او
 شهر عظیمی در بهشت و قبول کند خدا تعالی از وی نماز او را و زود
 او را و قیام او را در جمع عبادات و ستیاب بکند و نای او را
 آگاه باشید که هر که دوست دارد علی را و اولاد او را پس تحقیق
 این شود از حساب قیامت میزان و صراط آگاه باشید که
 هر که میرد دوستی آل محمد پس من خصمانم از برای او که برسانم
 او را در بهشت با نبی او و رسل آگاه باشید که هر که دشمن دارد
 آل محمد را پاورند روز قیامت بروی او که نوشته شده باشد میان
 هر دو چشم وی که ایس من رحمة الله یعنی که این شخص نامید است
 از رحمت خدا تعالی بواسطه عداوت آل محمد علیهم السلام برانظم
 سلک شهادت و ساکت طریق ارادت مخفی نخواهد بود که بعضی
 آیات محکمات و نصوص حدیث معجزه‌هاست مقرر در قبول
 عامه موجود است بعد از معرفت توحید و نبوت بر محبت و
 عداوت سلطان سپین اولاد معصومین و صلوات الله
 علیهم اجمعین است پس بنا بر این عداوت مندی که جنبه آتش

بیاغ عبودیت آن عبادت کیشان فرین و مستوم باشد بلا
 نامه اعمالش بدین رسم منظور نظر قبول و وجه قبالتش
 مطرح نور و وصول خدا خواهد بود و بی سعادتیکه این برات است
 بدینکامه عرصات زساند بلاشبهه چون ابلیس لعین ابواب
 عقاب بر وجه او نش خواهد کشود و کلک غضب الهی جدا زدند
 بر صفحه جنبه حاشش تسوید رقم محرومی خواهد کشید تا در قلمرو
 وجود در نظر ارباب شهود صورت مال فحالیان درین نتیجه
 مخالفت اولیاء معصومین ظاهر و ممتاز کرد و هر سالک
 مقتضای کل شی ریجح الی صله همت بر هر چه گاشته بدان
 باز کرد و لاجرم هر کس دل هر چه نکارد معنی آن صورت
 در نظر خواهد دید و روی همت بر مقصد که آر و آخر الامر
 بدان خواهد رسید ان الله یس نطلام للعید الحن الشان
 عَشْرَةَ غُفْرَانَ اللَّهُ بِنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ تَقْدِيرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 الْفَرْدُوسُ وَهُوَ جَبَلٌ عَلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَ عَرْشِ رَبِّ

تَقْدِيرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْعَالَمِينَ وَمِنْ سَعْيِهِ يَنْجَرُ أَتَاهَا الْجَنَّةُ وَفَوْقَهُ
 عَرْشٌ وَجِبَالُ الْعَالَمِينَ وَتَبَعَتْ فِي الْجَنَانِ وَهُوَ جَالٍ
 عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ نُورٍ يَجْرِي بَيْنَ بِلَدَيْنِ نَهْرٍ التَّنِيمِ لَا يَجُوزُ أَحَدٌ
 عَلَى الصَّرَاطِ إِلَّا وَمَعْبَرَةٌ بُولَابَتُهُ وَوَلَابَتُهُ أَهْلُ بَيْتِهِ يَشْرَفُونَ
 عَلَى الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ مَجْبِيئُهُ الْجَنَّةِ وَبِغَضْبِهِ الْكَتَابُ
 تَرْجَمُهُ حَدِيثٌ مِنْ عِدَّةٍ أَنْكَرُ مَرُوسِيَّتِ ارْغَبِ دَقِيقِ بْنِ مَسْعُودٍ
 كَقَوْلِهِ حَضْرَتِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَحِمَتِ لِلْعَالَمِينَ فَرَمُودَ وَفِيكَ
 ظَاهِرٌ شُورٌ وَرُزْقِيَامَتِ نَبَشِينِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سُلْطَانِ الْمُؤْمِنِينَ
 وَيَعُوبِ الْمُسْلِمِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَرْفَرُوسِ فَرُودِ
 كُوهِسْتِ كَبِ تَحْقِيقِ مَلْبَدٍ وَشَرَفِ شَدِّهِ جَنَّتِ وَرَبَّالِ الْأَيَّامِ
 فَرُودِ سِتِّ عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَرْزِيرُودِ مَنْ أَنْ كُوهِ
 فَرُودِ سِ رُوَانِ مِيكَرُودِ نَهْرِي جَنَّتِ وَتَفَرَّقَ مِشُودِ دَرِي عَجَابِ
 بَشْتِ وَأَنْ سُلْطَانِ الْأَرْبَابِ نَشْتِ خَوَاهِدُ بُوَدِ بَرَكْسِي أَرْفُودِ
 خِيَانِكِهِ جَارِي أَهْدُ بُوَدِ شِي دَسْتِ أَخْضَرْتِ نَهْرِي التَّنِيمِ تَحْمَلُهَا
 كَذَشْتِ سِي كَيْتِ اَرْضَرُوطِ كَرَاكَ بَرَاتِي بَا وَبَاشْدِ شَتْلِ بَرْتَمِجْتِ

از خلايق

و ولای آن سلطان لایت پناه و ولای اهل بیت انحضرت
 علیه السلام مشرف میشود آن حاکم حنبله و نیزان برت
 پس داخل میسازد دوستان و شیعیان خود را در بهشت
 و دشمنان خود را بدوزخ بر مواضعان موفق متحقق است و از
 احادیث سابقه نیز ظاهر و مبین شده بود که قسمت بار
 و جنت بحسب قسمت ازلی بدان مظهر اسرارم زلی منقول
 و مسلم است بنا بر این مجانب صاوق و شیعیان موافق را
 فردای قیامت از معاصی چشم و خوف خواهد بود و چنانچه
 حدیث لایحشی یوم القیامه من اجتمعت دلالت صریح بر این
 مضمون دشت اکمده الذی هانا لهنه او ما کما لهنه
 نولا ان هانا لهنه التلخ شمر عن خذیفه بن الیهانی عن
 قال قام رسول الله صلی الله علیه و آله و قبل ما بین عنین
 علی بن ابی طالب علیه السلام و قال یا ابا الحز
 انک عضو من اعضاءه تروى حيث زلت فاذ
 لك في الجنة درجة الوسيلة فطوبى لك

و لست اعلم

و لست اعلم

و لست اعلم

وَلِيَّ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِي

ترجمه حدیث نوزدهم از خدیجه میانی عیسی مرویست که گفت
 برخواست سید کاینات علیه وآله الصلوٰة و التحیات و بود
 میان هر دو چشم آفتاب برح هدایت و ولایت امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب را نه و گشت یا ابوالحسن تو عضو منی انحصاسی منی
 میوی قتی که فانی شوم و تحقیق مقرر است در بهشت مرتبه وسیله
 بودن و در جبه شفاعت کردن پس خوشحال تو بعد از من ارباب
 نظر و مقرر است که حضرت نبی کریم علیه آله تحت تسلیم را
 غرض از نسبت آنحضرت را بعضو مؤمنین اظهار کمال نمودند
 و نهایت تعلق روحانی بوده و تقبیل عینین شفاعت
 توجه خاطر و عین اتحاد و باطن فرموده و نیز در صحابه
 درایت ظاہر است که بواسطه تعاقب و وحی آسمان و تکرار آن
 لطف پنهانی از حضرت سبحانی بان مجموعه اسرار زودانی و منظور
 انظار و عطف ربانی حضرت سلطان المرسلین و رحمت

و حال
 ترصع

و ظاهر

و ظاهر

للعالمين عليها وآلها المعصومين صلوات الله والملائكة والناس
 اجمعين راشعه محبت بانساره ولايت پناه و مبدوم در
 بهيجان بوده در هر دو چشم بفرودن توست و يکرو بهر طرفه العين
 نظري پشتر از پشتر بدان مردم چشم آفرينش و نور و يده اهل
 دانش و پيش نظر بر منموده و هر کجکه بر حضار مجلس خوشين
 نکته از آن اخبار و شرحه از آن آثار چنانچه مامور بوده اخبار منموده
 الجليل القدر العظيم عن ابي هريره قال قال رسول الله صلى الله عليه
 واله خير هذه الامته من بعدى علي بن ابي طالب عليه
 السلام وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام فمن
 قال غير هذا فعليه لعنة الله
 ترجمه حديث هشتم آنکه مرويت از ابي هريره که گفت رسول خدا
 صلوات الله عليه وآله که بهترين امت بعد از من علي بن ابي
 وفاطمة است و حسن و حسين پس هر که غير اين گويد پس بر او
 لعنت باد از خدا يعال بر طالبان حق و ارث او ساکنان
 مسکوت حسن اعتقاد بنا بر اين حکم محکم مسلم گفته که بعد از

و انهم ادرع

از حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات الله
 علیه و آله المعصومین و حضرت واجب الوجود تعالی شانه
 شرف کرامت و قرب و پاید قدر و منزلت سلطان اولیا
 امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن
 و امام حسین علیهم السلام شریف الصلوة من رب السموات و
 حضرت رسول خدا بنا بر تنبیه حسا و وارباب غنا و اطهار کرام
 ایشان از جاوه حسن اعتقاد و بدین خصوص جلوه تکلم منیر موده
 و هر نکته که بیان نموده بلا ریب موافق وحی الهی نموده پس
 برخلاف حکم و نص رسول ابواب خلاف بروی ایشان کشاده
 و مرکب خضب حقوق آنحضرت و الادراجت کشته در مقام
 آزار خاطر عصمت شعرا ایشان بوده بلکه وصیت نبجالت
 و آزار آن منظر رحمت یزدان فرموده باشد بلا شبهه
 با سلام وی محض کفر است و الحاد و عنان بخرافات
 عین اسلام و حسن اعتقاد خواهد نصبت الله علی من انکر الحجت
 الا حید و العیبر عن انون ظالم قال قال رسول الله

مختص

میباشد

اعتقاد

يَا كُنَّ اسْرُجَ بَعْلَتِي فَاَسْرَجْتِ بِغَلْتِهِ فَرَكِبَ وَ
 ابْتَعَتْهُ حَتَّى اَتَتْ نَابِ دَارِ عَلِيٍّ بِنِزَابِ طَالِبٍ فَقَالَ لِي
 يَا كُنَّ اسْرُجَ بَعْلَتِهِ فَاَسْرَجْتِهَا فَرَكِبْتِهَا وَاَنَا مَعَهَا حَتَّى
 صَالَ الْاَفْلَاةَ مِنَ الْاَرْضِ خَضْرَاءَ زَهْرَةٍ فَاظَلَمَ مَا عَاثَرَهُ بِيضًا
 فَتَفَارَبَتْ فَاذَابَ صَوْتُهَا لِسَلَاةٍ عَلَيْهَا وَرَحْمَةِ اللهِ وَ
 بَرَكَاتِهِ فَرَدَّ اَوْهَبُطَ الْاَيْمِيْنَ جُبَيْشَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاغْرَضَ
 مَلِيًّا فَلَمَّا اِنْ عَرَجَ لِلْاَسْمَاءِ دَعَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاوَلَدَ عَلَيْهَا تَفَاحَةَ سَطْرَةٍ
 مَنشَأَةً مِنَ الْقَدْرَةِ مِنَ الطَّالِبِ الْغَالِبِ عَلِيٍّ بْنِ اَبِي
 طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحْتَمَةً مِنَ اللهِ تَعَالَى
 ترجمه حدیث پست و یکم آنکه مرویست از ابن مالک که گفت رسول
 خدا صلوات الله علیه و آله فرمود که یا ای انس زین کن استر مرا پس
 زین کردم استر آنحضرت را آنکه سوار شد و من از پی او میرفتم
 تا آنکه بدر خانه علی بن ابیطالب رسیدند پس فرمود که ای انس زین کن
 علی بن ابیطالب پس زین کردم از او هر دو سوار گشتند و من

یا ایشان بودم تا آنکه گردیدند بصبحی مطحی از زمین که سبز بود
 و پاکیزه پس سایه بگشاده بود بر سر ایشان هر دو بر سفیدی آنکه
 نزدیک شد آن بر و با و از بلند گفت السلام علیکم ورحمة الله
 وبرکاته پس جواب دادند هر دو سلام را در حال سبز و دادند
 جبرئیل امین علیه السلام پس خباب پنجم بر و جبرئیل بکناری رفتند
 زمان درازی بعد از آن چون عروج نمود جبرئیل با آسمان پیش از
 پنجم امیر المؤمنین علیه السلام را پس داد بوی سیب بزرگی
 که بر آن سطری بود انشاء کرده از قدرت الهی که من اطلب العقب
 ابی علی بن ابیطالب تحیته من الله تعالی بر مناق و موافق از
 این بشارت عالی روشن و منجلی شد که ظل مرحمت الهی
 و سحاب عاطفت نامتناهی تو از عطایای پادشاهی است
 بر سرق اند شاه صف سکن سایه افکن است و توجه خدا و
 رسول و جبرئیل امین در استرضای آن امام امین مهتین و
 سلطان مؤمن ثابت و محکوم به و مستح دین بود صلوات
 علیه و آله چون خستام و آغاز شریعت مصطفوی مانند انجام

باقدام آنحضرت و الارقت فرین و مسین است
 اثنا و العشر عن ابي معاوية قال قال في الاثر
 يا ابا معاوية الاحثك حديثا لا تحتار
 عليك شأقت بلي فدبتك قال حدثني ابو
 واسل ولم يسمعه احد غيري عن عبد
 الله بن عمر قال ولم يسمع احد غيري قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله ولم
 يسمعه منه احد غيري قال في جبرئيل يا
 محمد جلي خبير البشر من ابي فقد كفر
 ترجمه حدیث میت و دوم آنکه روایت است از ابی معاویہ
 که گفت من اعمش و کفشی ابا معاویہ آگاه باش خبر دهم
 ترا سجده می که ترجمه می بر آن حدیث صحیح خیر القوم علی حدیث
 شوم گفت خبر داد مرا ابو واسل و شنیده از او احدی غیر
 من و او روایت نمود از عبد الله بن عمر بن خطاب و او نیز گفت
 که شنیده از عبد الله کسی آن خبر را عزیز از من که گفت رسول خدا

صلی الله علیه و آله این سخن را که نشیند از رسول خدا این سخن
 غیر از من که آنحضرت فرمود که گفت جبرئیل من که یا محمد
 علی بن ابیطالب بهترین همه بنی آدم است هر که ابا کند این
 سخن را تحقیق کافر است برابر اب محبت و ولا صورت این
 معنی در عین وضوح و جلالت که سلطان ولایت
 امکان علیه لختیته و اسلام سرانته است و عالم آسود و دنیا
 از حقیقت حال و کماهی احوال و آگاه و آنچه از معجزات و کلمات
 بر عالمیان ظاهر است ذره از خورشید با بهره و قطره از آن
 بحر از دست حضرت عزت وی را ولی مشار و کجوز خانه علم
 و اسرار خود خواند و نبی مشار صلی الله علیه و آله وی را بر سر
 نیابت و محبت و مسند غلت و اوست نشانه در کمال معجزات
 از سایر نبیا بعد از خاتم النبیین قریش و در رتبه حالات
 قرب وی از جمله ملائکه مقربین بر پیش است از بسکه در حکم
 و ملک با امر الهی قدرت کامله و حضرت شامله نمت نهای
 داشته خلایق وی را خالق بنیاد داشته و از بسکه علم اقدار

بر ساخت امکان بر سر ق ملکات وی را و جب مطلق آنجا

و اتحق طریقہ انصاف بصفات حقیقت چنین شاید و عابد را

با معبود خود صحبت بگزینی چنین باید و چون مسترد و مسلم است

که خلاصه نبی آدم و بهترین جنس لایق از ملائکه و انبیاء مقدم حضرت

خیر المرسلین صلوات الله علیه و آله المعصومین و حضرت

امیر المؤمنین علیہ السلام ما آنحضرت فرزند اخوت و کمال

اقتدار بلکه در جوهریت و نهایت اتحاد است چنانچه حادث

ستواره شود و شاهین را دست پس در خیریت آن مصیبت

سنت مجمع خلائق خصوصاً نفع بشر چه جای ابا و عناد است

الحاکم الشافعی الثانی عشر عن عبد الله بن مسعود قال قال

رسول الله اول من اتخذ علي بن ابي طالب اخا من اهل

السماء اسرافيل ثم ميکائيل ثم جبرئيل و اول من احبته من

اهل السماء حملة العرش ثم رضوان خازن الجنان ثم

ملك الموت وان ملك الموت يترجم على محبي

علي بن ابي طالب عليه السلام كما يترجم على الانبياء

و مؤرخ

ترجمه حدیث است و سیم آنکه مرویست از عبد الله بن مسعود
 که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که اول کسی که برادر گرفت
 علی بن ایطالب را از اهل آسمان است اقبل بود و بعد از وی کاس
 و بعد از وی جبرئیل و اول کسی که دوست داشت علی بن ایطالب را
 از اهل آسمان جالم ان عرش بودند و بعد از ایشان ضحون
 خازن بهشت و بعد از او ملک الموت و تحقیق که ترجمه میکند
 ملک الموت بر حجاب و شیعیان علی بن ایطالب علیه السلام
 همچنانکه ترجمه میکند بر پیغمبر ان الحدیث ^{مشهور} اربع و العیون عن
 عباس قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لیلته
 اسر الی السماء اذ خلعت الجنة فرائب نور اضرب به جهنمی فقلک
 بجبرئیل ما هذا النور الذی را بته فقال یا محمد لیس هذا
 نور الشمس ولا نور القمر و لکن جار بته من جوار
 علی بن ابی طالب اطلعت من قصورها فنظرت الیک
 فضحکت فهذا النور من فیها و هی بدور فی الجنة الی
 ان بدخلها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

ترجمه حدیث صحت و چهارم آنکه روایت است از ابن عباس
 که گفت شنیدم از رسول خدا که میفرمودند شبی که بسیر رفتم بودم
 در معراج بسوی آسمان در آمدم در بهشت پس دیدم که زده شد بان
 نوز روی من پس کفتم حیریل را که چیست این رخ که من دیدم پس
 حیریل نیت این رخ ارقاب و نیت نور ماه و لیکن کنیزی از جمله کنیزان
 علی بن ایطالب است که طلوع کرد از قصرهای خود پس نظر کرد بجانب
 تو و خندید پس این رخیکه دیدی پروان آمد از دهن من و این کهنه
 میکرد در بهشت تا آنکه داخل شود علی بن ایطالب و قصر وی
 بر ضمیمه من و من چشم محبوب نما تا که غرفات بهشت عشرت
 مقام است احق مقران منزل احق مخصوصان بارگاه قرب و
 محبان آن وفا کیشانت و جلوه جمال حور عین که سرشته از عین
 لطیف نور حضور آن ضفا کیشان فانیان خصوصاً آن سلطان
 سند و لایت و مطلع انوار هدایت که مخصوص من و مقربین
 ایشان مخلوق گشته است الحمد للّٰه منّٰه و العسر منّٰه عنّٰه فاشهد ان لا
 الٰه الا الله علی بن ابي طالب عباده

نودی

ترجمه حدیث پست و پنجم مرویت از عایشه که نقل نموده از جناب
 بارفت حضرت رسالت مآب که آنحضرت فرمود که باید کردن
 علی بن ابیطالب علیه السلام عبادت است **لِحَدِيثِ السَّائِسِ**
وَالْقَسْرِ عن سمرة بن جندب عن ابي هريرة قال كان
 النبي صلى الله عليه واله كلنا اصبح اقبل على اصحابه
 بوجهه فقال هل راي منكم رونا وان النبي صلى
 الله عليه واله اصبح ذات يوم فقال رايته
 المنام عني حمزة و ابن عبي جعفر اجالسهن من بين
 ابدھیا طبق من بنق وھما یا کلان منہ فنا
 لبشا ان محول رطباً فاكلا منه فقلت لھما
 ما وجدنا افضل الاعمال في الآخرة فالأصلوة
 و حیت علی ابن ابی طالب علیهما و اخفا الصدیقین
 ترجمه حدیث پست و ششم مرویت از سمرة بن جندب که او روا
 نموده از ابو هریره که او گفت بود عادت حضرت رسول آنکه
 هر روز چون صبح میدید روی مبارک بجانب اصحاب میاورد

پس میفرمود که آیا کسی از شما خوابی دیده پس تحقیق روزی آنحضرت
 صبح کرد و حال آنکه میفرمودند که دیدم در خواب عم خود حمزه
 و پسر عم خود جعفر طیار را که هر دو نشسته بودند و در پیش دست هر دو
 طبقی اربار درخت سدر در حالیکه میخوردند نشان برد و از آن سوره
 درخت سدر پس درنگ نکرده دیدم که گردید آن نموده سدر بر بل
 بخرهای پس خوردید هر دو از آن خرد بعد از آن کفتم مرثیای از چه چیز
 یافتید بهترین اعمال در سدر ای آنحضرت گفتند نماز و حجت علی بن
 ابیطالب و پنهان دادن صدقه بر طالبان حسنات و صاحب
 خیرات از جمله بهیسیات است که صلوة و تصدق هر چند که در
 دین از جمله حسنات و ضروریات است اما محبت امیر المؤمنین علیه
 السلام اشرف و اکمل ضروریات و حسنات است و موقوف علیه
 قبول خیرت و برترت و حسنات و عبادت بی طاعت و محبت
 آنحضرت حسنات محسوب و بیار مخصوص سابقه محبت وی با
 ترک طاعت از روی جهل مثنی عرفو و عروج بدرجات جنان می توان
 بود و اما طاعت بدون محبت و بی سینه وصول غدا بدارا که در کاست

خواهند
ع

الحمد الشایع والعرس من عمر ابی بکر عبد الله بن عثمان قال
 كنت مع النبي في بستان عامر بن سعد بعثني الفيل
 بينما نخرق البستان اذ صاح نخل بنخله فقال
 النبي صلى الله عليه واله اندرون ما قالنا النخله فاق
 فقلنا الله ورسوله اعلم قال حنا هذا محمد وصيه
 ابن ابی طالب فتمها النبي صلى الله عليه واله الصبي في
 ترجمه حديث ميت و همم انه روایت است از ابی بکر عبد الله بن
 عثمان که گفت بودم با حضرت رسول صلی الله علیه و آ
 و بستان عامر بن سعد در عقیق سفلی پس در اشائی ای که ما کنیتم
 خاک از نخل درخت خرماهای آن بستان پس نگاه آوازی داد
 درخت خرماهای که میگفت چیزی بد درخت خرماهای ماوه
 پس گفت حضرت رسول آیا میدانید شما که چه میگفت
 این درخت راوی گوید که عرض کردیم ما خدا و رسول خدا دانا
 ترند و منبر مود که این درخت هاتمه و وینه علی بن
 ابیطالب یعنی این محمد است و وحشی وی علی بن ابیطالب است

گفتند

پس نام نهاد حضرت رسول ^{آزاد} اندر آن خرم را اصیحا در بنابر
 صدیکه از موسوع ^{سعد} الحدیث ^{عنه} قال رسول الله صلى الله عليه واله العلم منتهى
 اجزاء اعطى علي بن ابي طالب من ذلك اربعة اجزاء و
 اعطى سائر الناس واحدا والذي بعثني بالحق نبيا
 و قد ير اعلى بجزء الناس اعلم من الناس بجزء فهم
 ترجمه حدیث پست و ششم در فردوس الاخبار و یلمی مسطورا
 آنکه از ابوسعید خدری گفته حضرت رسالت شاه فرمود
 که علم پنج جزو قسمت شده و خدی غر و جل بخشید بعلی بن ابیطالب
 پنج جزو و پنج خدای که بر آن بخت مرا بحق تبارک و مبنده و ترسانه
 خلاق از خدا که علی بن ابیطالب بجزو یک از انسانیت و آن
 رتبت از جمیع انسان بجز علی که مخصوص ایشانست بر باب
 علوم و اصحاب رسوم معلوم گشت که آن سلطان الامم
 نشین بگشفت الطاء ما از دوت یقینا و تمکن بهیر سلوک ما دون
 العرش کلام الله و کجمنده علوم نسیا سابق و لاحق است خصوصا

خاتم نبیاء و اکرم صنفیا که شصت و دو علم است و در علوم غیبی از همه
 فایق و آتونی و الابعاد در آن شهرت و مبارک کلام منجی نظم نام بود
 چهار خبر و از اجزاء بعلم مخصوص است و از قسمی شصت است
 زیادتی علوم اولین و آخرین با علی بن ایطالب صلوات الله علیه است
 الحدیث المتعلق و القسیر بن عبد عباس قال قال رسول
 الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ صَافَحَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَانَ
 صَافِحِيٍّ وَمَنْ صَافَحَنِي فَكَانَ صَافِحِيٍّ وَمَنْ صَافَحَ اِدْكَانَ الْعَرْشِ
 وَمَنْ غَانَفَهُ فَكَانَ غَانَفِيٍّ وَمَنْ غَانَفَنِي فَكَانَ مَنَا
 غَانِقَ الْأَنْبِيَاءِ كُلِّهِمْ وَمَنْ صَافَحَ مَجَالِ الْعَلِيِّ غَفَرَ اللهُ
 لَهُ الذَّنُوبَ وَادْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ
 ترجمه حدیث بیست و نهم است آنکه مرویت از ابن عباس است
 نموده از حضرت رسول حکم فرمود هر که دست بوس کند علی را
 چنان باشد که دست بوس کرده باشد هر او هر که دست بوس کند هر چنان
 باشد که مصافح کند رکان عرش مجید را یعنی چنان باشد که از او هر که
 دست در گردن کند علی را چنان باشد که دست در گردن کند

با من و هر که دست در گردن کند با من چنان باشد که دست در
 گردن کرده با جمیع ارباب و هر که دست بوس کند یا تجمی از دست
 علی بن ابي طالب پیامبر و خدا تعالی گمانان گس و در آوردن
 بیست بی شقت حساب و عقیبات بشارت ازین بشارت عالی
 اشارت محقق که بتائید سعادت دست از دست در ذیل ولایت آن
 سلطان ولایت منقبت علیه و آله الصلوٰة و التحیة و ذکر و پای استقامت
 بر جاده محبت آنحضرت نهاده اند بالانشیان بنجامع ملکوت
 مصافحه با ایشان اگر دست در پیش در رفع است و خلوت کریمان
 حیرت را معاضه با ایشان اگر روی نماید مرتبه بیعت است و ذکا
 فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم الحان التلثی
 عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله علیہ
 و آله خلق الله من نور وجه علی بن ابی طالب علیه السلام
 سبعین الف ملک یسغفرون له لجمیة الی یوم القیمة
 ترجمه حدیث سی ام آنکه نقلت از انس بن مالک که گفت حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که خدا تعالی آفرید است

از نور روی علی بن ابیطالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته که
 امرزش نمایانند برای او و از برای مجبان و شیعیان و میاروز
 قیامت الحدیث الا حدیث و التثانی عن مشکوة التقوی
 عن ابن الخطاب قال سمعت ابي بكر بن ابي قحافة يقول سمعت رسول الله
 صلى الله عليه واله يقول ان الله تعالى خلق من نور وجه
 علي بن ابی طالب علیه السلام ملكة يسبحون و يقعدون
 و يقدمون و يكتبون ذلك لمحبه و محبتي و ولدي
 ترجمه حدیثی دیگر که در مشکوة التقوی مذکور است ثبوت آنکه میرو
 از عمر بن الخطاب که گفت شنیدم از ابابکر بن ابی قحافة که میگفت شنیدم
 از رسول خدا که میفرمودند آنکه عزوجل خلق فرمود که روی فرشته
 که سپهر میکنند جناب مقدس الهی را و قدس نمایانند و در ظل
 جلاله و میوسند فرشتگان حساب آنها همه را برای مجبان علی
 ابیطالب و مجبان اولاد و الاشراد و صلوات الله علیهم
 بر ساکنان صومع قدس بالا نشینان مجافل انس و جن است
 که خلاق علی الاطلاق و فیاض بلاستحقاق نور اقباب ان

مطلع از اقصی

اشراق را از نور خود اشتقاق فرمود و با تسبیح و تقدیس و تهنیت
 عبودیت پرورش داد و همچو نیک اخترت و فرزند ان کرام او علیه
 و علیهم السلام را بجهت معرفت و طلعت خود خلق نموده عاتبه ماسوی
 بطیفی وجود کثیر بگردشاند و بجهت معرفت آن صفا کشید محبت
 اندیش آن فریده و امر با طاعت و انقیاد و امر بشان فرمود
 پس بنا بر این فرشتگان معس از نور وجه آن نیراوج
 حقیقت و عرفانت و وصول تسبیح و تقدیس آن فرشتگان بجان
 وی و تجلیان و ولاد و الامکان از کمال غنایت وجود حضرت
 معبود بعید نخواهد بود **الحمد للشافی و التلثی عن ابن**
مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله اذا کان
یوم القیامه ینادی علی بن ابی طالب علی بن ابی طالب
اسماء یا صدیق یا دال یا غابد یا هادی یا مهدی
یا فتی مرا انت و شیعتک الی الجنه
 ترجمه حدیث سی و دویم است که در مناقب ابو بکر بن احمد بن
 مردویه الحنفی مسطور است آنکه مرویست از ابن مالک که گفت

انس که فرمودند رسول الله صلی الله علیه و آله که هرگاه قائم
 قیامت ندانند که او میشود در آرزو حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 از عرش محمد بعثت نام اول ایدین یعنی عین رستی و دای
 بلفظ بصیغه مبالغه برای شعار کمال آنحضرت دویم یاد ال یعنی
 ولالت کنند و خلق بخداشناسی حق پرستی سیم یا عابد یعنی ای
 عبادت کنند بر وجه حقیقت کج مع جوارح ظاهر و باطن چنانچه
 یا با دینی نه نمانند عباد بطریق نجات و رستگاری پنجم یا عابدی
 یعنی ای رسیده مطلوب و مقصود حقیقی ششم یا فقی یعنی ای اجماع
 در حق طلبی و شناسائی معبود حقیقی هفتم یا علی یعنی بلند مرتبه باعتبار
 اجتماع صفات قدسیه و حضور کمالات انسیه که زبان نبوت
 از بیان اول درجه مرتبه آن قاصرست و مقصود و از نذای
 باین هشت نام بزرگ نیست که بگذرتو و شیعیان بی هشت
 به ارتکاب مشقت حساب بر مهندیان طریق توفیق روشن
 که چو روز قیامت آنحضرت را بدین نامی شارت امیر بشتر
 سازند عامه شیعیان عشرت و زمره نادان کو صحت اصلا

عام خواهد بود و ابواب نعیم بر روی خاص و عوام این فرقه علی اکرم
 خواهد گشت و از آنجا مقضی کرمیت تقدس محبت اهل البیت علیهم
 و چه اکثر که از درجه اعتبار نخواهد یافت و چون خدیجه خورشید کرم
 عامه ذرات رشاعت عموم مجاز ادرسه وصول مقصد کامل
 خواهد شد الحمد لله الذی هدانا لهذا انما كنا لنهتدی لولا
 ان هدانا الله الحدیث الثالث والثلاثون نقل عن مسلم
 عن عائشه قالت دخل علی بن ابی طالب علیاً علی ابی بکر
 فی مرضه لکن قبضه الله فیه فجعل ابی بنظر الی علی بن ابی
 طالب فابضع بصره عنه فلما خرج علیاً قلبت ابی بنظر الی
 علی بن ابی طالب فابضع بصره عنه فقال
 یا بنی ان فعل هذا الا قد سمعت رسول الله صلی الله
 علیه و آله یقول انظر الی علی بن ابی طالب علیاً عباده
 ترجمه حدیث سی و سیم است که در مسلم مذکور است آنکه روایت
 کرده از عائشه که گفت داخل شد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
 ایطالب بر ابو بکر در مرضی که قبض روح کرد الله تعالی روح او را

در آن مرض پس نظر میکردید پان بسوی علی بن ابیطالب و
 میل نمیکرد چشم وی از روی مبارک آنحضرت بجانب دیگر
 پس وقتی که پیرون رفت علی بن ابیطالب علیه السلام کفتم
 من که ای پدر دیدم ترا که نظر میکردی بجانب علی بن ابیطالب
 علیه السلام و حرکت نمیکرد چشم تو از روی مبارک او بجانب دیگر
 گفتم که ای حشر من بگردم اینکار را مگر اینکه تحقیق شنیدم از رسول
 خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند که در آن بسوی علی بن
 ابیطالب عبادت است بر لب بصیرت و نظر محبوب نخواهد بود
 که آن با بصیرت با وجود اعتراف باین مضمون و از حسن حسد و غلی
 نمی اندیشد که مظهر جامعی که از قول رسول خداوند جل و
 علامت باشد به جمال با کمال و بی عبادت باشد محبت و متابعت حق
 نزد خدا و رسول چه مرتبه جلیله خواهد بود و خلاصی که در کتب
 معتبره بالا نشان مسطور است حق آن سلطان لایستگاست
 چگونگی غضب ینماید و ابواب غضب الهی را بر خود گشوده می
 سازد و باین نوع مخالفت حضرت حق و حاکم علی المطلق حق

وی چه حکم خواهد فرمود **الجدل الرابع** و لکن نقل عن مشکوٰۃ غریب
 ثابت قال قال رسول الله **انے نارك فيكم الثقلين** كتاب الله
 و علي بن ابي طالب **علما بتفسیر و قوادله** هو افضلکم من
 كتاب الله تعالى لانه مترجم لكم من كتاب الله تعالى
 ترجمه حدیث سی چهارم است که در مشکوٰۃ القوی شرح محمد بن
 ابی احمد السمرقندی مذکور است آنکه مرویت از زید بن ثابت که او
 روایت نمود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در مقام
 خطاب بامت فرمودند که تحقیق من آنکه ازنده ام در میان شما و
 چیزی که بزرگ مرتبه عظیم شانذ یکی کتاب الهی که قرآنت فرود
 یا بحاج الرعیه است و یکی دیگر علی بن ابیطالب است که عالم
 بتفسیر و اوایل آن علی بن ابیطالب علیه السلام تهرت از برای
 هدایت شما ازت آن بواسطه آنکه او ترجمه کننده است از برای شما
 آنچه را که ندانید از محکات و تشابهات کتاب الهی بر جانان
 حقایق قرآنی و سالکان مناجیح سبع المشائ کمال ظهور دل و دل و دل
 قرآن چه شهادت حق و دعوی نبوت پیغمبر آخر الزمان و پیمان

مرتبه ولایت و قرب آن ولی عالیشان مرتب اولاد و اصحاء
 ایشان علیهما سلام صلوات الله الرحمن بوجه و عالم مرتبه اعجاب
 بضمون قرآن و فراد الهی آن بعد از پنجم صلوات الله علیه و آن
 غیر آن صاحب ترسلونی و اولاد معصومین آنحضرت میسکنند
 و نخواهد بود که بسم الکلام الله ناطق برایت افضل از قرآن خواهد
 بود و سایر طریق ارشاد و ترغیب بدو هدایت ایشان بکسرت
 غر او ملت بیضار باغ فرمودنی که میکند از هم بجان
 دو تخته یکی علی و دیگر قرآن لیکن نجد اعلی است فاصله از آن
 کار اینچو کس کند شرح و بیان آنست **الخامس** و التثانی عن ابی
 هر قریه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تعا خلق فی
 السماء الرابعة مائة الف ملک فی السماء الخامسة ثلث
 مائة الف ملک فی السماء السابعة مائة الف ملک فی
 تحت العرش و رجلاه تحت الثری و ملئکة اکثر من
 ربيعه و مضر لبس لهم طعام و لا شراب الا
 الصلوات علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

و محبتیه و الأسفغفار لشبعته المذنبین و موالیه
 ترجمه حدیث می نوحیم است که مرویت از ابو هریره که گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله بدستی که جناب آقا س الهی خلق کرده در سما
 چهارم صد هزار فرشته و در آسمان پنجم هزار و شصت و در سما
 ششم هشتاد و نه فرشته و در جمل فرشته عظیمی که سر او زیر عرش است
 و پای او در طبقات زمین است و خلق فرمود الله عز و جل ملائکه دیگر
 که عدد ایشان بیشتر از عدد پیشه از عدد و پیشه و مفروضیت برای آن
 ملائکه خوردنی و آشامیدنی با معنی که محتاج با امر نمی باشد مگر آنکه
 مشغولند که همیشه صلوات میفرستند بر امیر المؤمنین و در دوستان
 آنحضرت و طلب آموزش غنایند از جناب مقدس الهی برای شیخان
 کناه کار و دوستان آنحضرت بر جهان و یار وین و شیعیان محبت
 این از روی یقین معلوم است که ذات معجزه سمات آن تالی عالی
 درجات و اولاد جلیل الصفات آنحضرت علیهم الصلوٰة از انجاست
 میان فیاض حقیقی و مستفیضان عالم علوی و سفلی وسیله و واسطه

و بیامین خلائق تحقیقی و خلائق ارضی سماوی علاقه رابطه اند
 پس مقرر شده که هر که دست اعتصام بدامن انفات
 و عنایت آنحضرت و اولاد معصومین و صلوات الله علیهم
 اجمعین استوار کرده و روحی تشیع و تذلل برستانین رفیع بنیان
 دوستی محبت ایشان باخلاص آورد و باوجود سبواق معاصی بسبب
 شفاعت و ذریعه مرحمت ایشان شرف مغفرت خواهد یافت
 و اقباب عاطفت الهی توسط مهر و محبت آن صحیح سعادت و
 نجوم اوج کرامت بروی اهدا یافت و بلا شبهه ازین نصیح
 مفوم گشت که خود ذنوب گناه کاران رو سیاه از تیاج محبت
 و اشقات و خصایص نوحه و ملاطفت ایشانست پس جمعی از
 سیه کاران تبه روزگار که دست اعتصام تحمل ملتین
 ائمه اطهار زنده مناقب خلفاء اهل کفر و ضلال خستیا نموده
 باشند یقین حاصلست که اقباب عاطفت الهی و تیره
 مرحمت پادشاهی بر ساحت احوال ایشان نخواهد تا پدید

آنست که اسرار و کلماتی که از سید بن جنادة العری
 بذكره لیسع النبى صلى الله عليه وآله بقول علی بن ابی
 طالب سید العرب فقبلت سید العرب فقال
 أنا سید ولد آدم وعلی سید العرب من اجته و تولی
 احبه الله و هذا و من ابغضه و عاد به اصبه الله
 و اعماه علی حقه کحقی مطاعته کطاعته غیر آنکه لانی بعد کفر
 فارقه فارقتی و من فارقتی فارقه الله انا مدینه
 الحکمة و هی الجنة و علی بابها فکیف بهتد المهتد
 الی الجنة الامن بابها علی خیر البشر من ابی فقد کفر
 ترجمه حدیث سنی ششم است که مرویت از سعد بن جنادة عرفی
 مذکور و عیاضت که نیندم از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود
 علی بن ابی طالب سید عرب است پس رسید شخصی که می
 سید کانیات آیا نیستی تو سید عرب آنکه جواب فرمود
 که من سید و سرور امم علی بن ابی طالب علیه السلام سرور
 عرب است هر که دوست دارد و آراء تو را نماید با و تحقیق که دوست

داشته و از خدا تعالی و هدایت نموده او را بر راه نجات و بهر که در
 کند با او و عداوت کند با علی بن ابیطالب علیه السلام که سازد
 کوشش و را الله تعالی از شنیدن و کور کند دیده بصیرت
 او را از دیدن طسیرتی نجات و حق علی بن ابیطالب برود
 خلائق چون دست ملت بر ایشان و فرمانبرداری او و اوست
 بر کافه خلائق مثل فرمان برداری این معنی که همچون
 اطاعت و انقیاد علی بن ابیطالب علیه السلام نیز بر هر
 واجب و لازم است و او را حاصلت همه صفات من که
 پنجم خدایم مگر اینکه او بعد از من پیش برست و هر که جدائی کند
 از وی مانند کسی است که جدائی کرده باشد از من و هر که
 جدائی کند از من مانند شخصی است که جدائی کرده باشد
 از خدا تعالی من شهر حکمت و معرفت و آن بهشت است
 و علی بن ابیطالب در آن شهر است پس چگونه راه تو آید
 یافت راه یابنده به بهشت مگر از در وی و علی بن ابیطالب
 بهترین از ادب نبی آدم است هر که انکار کند پس تحقیق که کافر شده

او امر من
 واجب است
 بر خدایان آگاه
 دانند
 صغ

أَخْبَرَنَا السَّابِعُ الثَّلَاثُونَ نَفَلَ عَنْ مَشْكُورٍ عَنْ رَافِعٍ مَوْلَى عَائِشَةَ قَالَتْ
 كُنْتُ غَلَامًا أَحَدُ عَائِشَةَ فَكُنْتُ إِذَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 عِنْدَهَا قَرِيبًا فَأَعَامِلُهُمْ قَالَ نَبِيُّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَات
 يَوْمًا إِذَا اشْتَرَى بَدَقَ الْبَابِ فَمَخْرَجَتْ إِلَيْهِ فَذَا جَارَتْ بِهِ
 مَعَهَا طَبَقٌ مَغْطَى قَالَ فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ وَأَخْبَرْتُهَا فَقَالَتْ
 ادْخُلِيهَا فَدَخَلْتُ فَوَضَعَنِي بَيْنَ يَدَيْ عَائِشَةَ فَوَضَعَنِي عَائِشَةُ
 بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ فَجَعَلَ يَتَنَاوَلُ مِنْهَا وَيَأْكُلُ وَخَرَجْتُ لِحَاجَتِهِ
 فَقَالَ النَّبِيُّ لِبَنِي الْأُمِّيَّةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَسَبِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمَّا الْمَيْغَرُ
 مَا يَأْكُلُ مَعِي فَقَالَتْ عَائِشَةُ وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَبِّدِ الْمُسْلِمِينَ
 فَسَكَتَ النَّبِيُّ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَتْ عَائِشَةُ مِثْلَ
 ذَلِكَ فَسَكَتَ فَجَاءَ بِهَا فَدَقَّ الْبَابَ فَمَخْرَجَتْ إِلَيْهِ فَذَا هُوَ
 عَلَى الرَّجْلِ طَائِبٌ قَالَ فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ هَذَا عَلَى الرَّجْلِ طَائِبٌ فَقَالَتْ
 ادْخُلْهُ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ النَّبِيُّ مَرَّجِبًا وَأَهْلًا لَعْدَتُمُنِيكَ
 مَرَّتَيْنِ حَتَّى لَوْ أَبْطَأَتْ عَلَى سَائِلٍ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَأْتِيَنِي بِكَ
 اجْلِسْ وَكُلْ فَجَلَسَ وَكُلَّ مَعَهُمْ قَالَ النَّبِيُّ قَاتِلِ اللَّهُ مِنْ قَاتِلِكَ

مضامین من عاذاک فالت من بقائله و من بعدا دهر قال
 انت و من معک انت و من معک انت و من معک
 ترجمہ حدیث سنی ہفتم است کہ منقولست از ارفع غلام عاتق
 کہ گفت بودم سپہ خرد سالی کہ خدمت میکردم عایشہ را
 وقتی کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ نزدیک او بود و
 بچہ داد و دستہ اسباب و ما یحتاج خدمت ایشان بودم پس
 روزی حضرت رسالت پناہی در خانہ عایشہ بود کہ ما گاہ
 شخصی در خانہ را کوفت پس پرون رقم بجانب در خانہ
 دیدم کہ میر نو دبا و طبقی بود سر پوشیدہ بود پس رجوع کردم
 بجانب عایشہ و خبر دادم او را در حال کنترک گفت کہ در آن
 در خانہ پس در آمد و کہ اشت آن طبق را پیش دست پیغمبر
 آنکہ پیغمبر بر میداشت از میوہ آن طبق میل مفرود و بیرون
 رفت کنترک آن گاہ فرمود پیغمبر کہ آرزو دارم کہ امیر المؤمنین
 و سرور حسین و عقیلین بجزرد ما من ازین میوہ پس
 عایشہ گفت کہ کسیتا میرنومان و سرور او صیا و عسوا

حدیثی است عایشہ پس کہ داشت عایشہ از ارفع

یسعیان بعد از آن سخن حضرت ساکت شد و جواب نفرمود
 باره اعاده همین سخن فرموده اظهار همان آرزو نمود و دیگر بار
 عایشه بعینه همان قسم سؤال کرد که پیشتر سؤال نموده بود باز
 آنحضرت خاموش شدند پس آمدنیده و در بکوفت بیرون رفتیم
 بجانب در خانه دیدم که علی بن ابیطالب است فرمود که داخل
 کن و در این محل شد انگاه پیغمبر با او فرمودند مرا و اهل بیت
 که آرزو کردم دو مرتبه تا آنکه اگر در میگردی در خوست میگردم
 از خدا تعالی که پیاز در آرزو من نشین بخور از این طعام پس
 نشست آنحضرت و خورد از آن طعام با حضرت رسالت
 بعد از آن پیغمبر فرمود که هر که قتل کند ترا الله تعالی انکس را
 قتل کند و دشمن وارد هر که با تو دشمنی کند بعد از آن عایشه
 پرسید که چه کس با او مقاتله نماید و چه کس با او دشمنی و زرد
 حضرت رسول بفرمودند که تو و هر که با تو باشد زرد
 ارباب فهم و کاتبان اصحاب صدق و صفا مخفی نیست
 که از تجاہل و تغافل اهل کینه با وجود ذکر پیغمبر آنحضرت

از حضرت
 بعد از آن
 که در کتب
 ابیطالب است

ریف مملکت علیه اسلام بصفات مشهوره امام موسی و مولای
 مسلمین و نظایر آن کمال نفاق و تعصب و شقاق ظاهر نمود
 و همانا بر اظهار کرمیت آنحضرت عداوت ایشان زیاد در آنحال
 نایره غصب آنرحمت عالمیان اشتغال یافته لعین بعدی آن
 سلطان لایت مکان فرمود و چون دویم مرتبه نیز رسول
 آن از اعدا و مقابلان آنحضرت بیشتر مخرج عداوت خفته
 بود بیشتر از اول سبب اعراض خاطر فیاض آنحضرت و خصما
 بکمال عداوت گشته از این سبب تخصیص عداوت و مقابله
 بآن داعیان وی نموده و او با وجود استماع این کلام محرم
 نظام در هنگام خروج بسوی بصره سخنان آنحضرت
 صلی الله علیه و آله را کآن لم لسمع انکاشته خود را مورد
 سخط الهی ساخته احدی الثامرف الثلثون عن عبد الله
 بن مسعود قال سمعت رسول الله يقول ان الشمس وجهي
 ووجه بعضي لاهل الارض وعلى الوجهين منها

لاهل السما
 ووجه بعضي

کتابة ثم قال لا تدرون ما تلك الكتابة قلت الله
 ورسوله اعلم قال الكتابة التي تلى اهل
 السما الله نور السموات واما الكتابة التي
 تلى اهل الارض على عليهما نور الارضين
 ترجمه حدیث سی و هشتم که مخبرین یوسف شافعی در کفایت لطفا
 نقل نموده از عبد الله بن مسعود که گفت شنیدم از جناب
 مقدس رسول صلی الله علیه و آله که میفرمودند برای آسمانها
 دو طرف هست یکطرف او روشنی میدهد اهل آسمانها
 و یکروی دیگر او روشنی میدهد برای سکان زمین که اهل
 زمین بسبب آن روشنی تحمیل میمانند باینجا
 خود از معرفت و غیر آن بر میزدور وی آفتاب لقم
 قدرت هست بعد از آن فرمود آیا میدانید شما
 که چه چیز است آن نوشته گفتم که الله عزوجل و پیغمبر او
 بهتر میدانند پس فرمود حضرت رسول ص که آن نوشته
 که در طرف اهل آسمانهاست الله نور السموات و آله ص

نوشته شده و اما آن نوشته که در پهلوی ساکینین است
 علی نور الاضیاء مرقوم گشته بر مقصد شکوه ولایت و هدایت
 چون آفتاب روشن تربت که نیز آسمان عنایت و خورشید حکمت
 هدایت یعنی سلطان و الاشراف و الی ولایت جهان صلوات الله
 الرحمن و درجه احترام در بارگاه احدیت از آن مرتبه بیشتر و
 کوهی اغزاز و احترام در درگاه صمدیت از آن دایره پیرونت که
 اگر بخورشید حکم نماید از خط فرمان تواند کشید و اگر کرد
 امر نماید تواند کرد و ما فرمائی قال الله تعا نور علی نور و هذا
 الله لنور من نشاء و یضرب الله الامثال للناس والله بکل
 شیء علیم الحدیث التالیع و التلیق روی عن ابی ذرره قال
 نظر البقی الی علی بن ابی طالب فقال هذا خیر الاولین و خیر
 من اهل السموات و الارضین هذا سید الصدیقین
 و سید الوصیین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین اذا
 کان یوم القیمة جاء علی بن ابی طالب ذابا علی ناقه من
 نوق الجنة یقضواهل القیمة من ضوئها و علی اسراج

مرصع بالزبرجد و الباقوت بقول الملكة هذا ملك مفر
 و يقول التبنون هذا بنی مرسل فنادی منادی من بطنان
 العرش هذا الصديق الأكبر هذا وصی حبيب الله هذا علی
 بن ابي طالب فحقق علی جهنم فخرج منها من محبة مدخلها
 من بغضه و نال علی ابواب الجنة فدخل اولیاً فی الجنة فخرج
 رجمه حدیث سی نعم اکرم ویت از ابی زر غفاری رضی الله عنه
 که گفت نظر کرد حضرت رسول صجابت امیر المؤمنین پس گفت
 که این بهترین اولین آخرین است از اهل آسمانها و زمینها این
 سرور رستمان و رحمت گویند و سرور او صیاست و شیوا
 متقیان و پر پییر کار نیست روزیکه ظاهر شود قیامت باید علی بن
 ابي طالب علیه السلام سوار بر ناقه از ناقهای بهشت تحقیق که روشن
 شود عرصه قیامت از روشنی آن ناقه بوده باشد زین آن
 حضرت تاجی که مرصع کرده باشند آن تاج را زبرجد و یاقوت
 پس طلا که گویند که این ملک مقرعیت و پیغمبران گویند این
 پیغمبر مرسل است پس نادی ندا کند از درون عرش که این

صدیق اکبر است و این وقتی صیب خداست این علی بن ابیطالب
 پس بایستید بر قطعه زمین بلند می از جهنم پس بیرون آورید کسری
 که دوست در روی را و داخل میکند در جهنم هر کسی را که در
 وی بود و باید در بهشت بایستد پس داخل کند دوستان
 خود را بی ارتکاب حساب و این شایسته عظیم محبان آنحضرت را
 اشارت است بلطف محیم خداوند کریم آنه هو انفقور الکریم
 الحکماء الاربعین نقل عن مشکوة روی عن ابن عباس
 قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوَانِ الْعِبَادِ
 اقلامٌ وَالْحِجْرُ مِزَانٌ وَالْحِجْرُ حِسَابٌ وَالْاَلْسُنُ كِتَابٌ
 بِحُجَّةِ فِضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْكَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 ترجمه حدیث چهلیم است که در نزل آیه برین روایت کرده شده
 و از ابن عباس که گفت رسول خدا که اگر بدستی تحقیق پیشها
 همه قلمها باشند و جمع در میا سیاهی همه آه و جن حساب کنند
 و جمله آه و نسی آدم نویسد کردند هر آینه نتوانند شمار فضایل
 علی بن ابیطالب علیه السلام را بر عارف آگاه و عام بخبایص

او امر و نوای حضرت آله بی اشتباه این معنی کاشمرفی و وسط
 السماء ظاهراً و هو یست که آن امکان و از فیض امشاهی
 و توجهات حضرت پادشاهی اقصاف بصفای الهی سوامی لوی
 حاصل بود چنانچه در بعضی خطب بسان صدق پان خود ادا
 فرموده اند و شاهد این دعوی عموم علم آنحضرت است مجمع کتب
 سماوی و علوم نبیاء سابق و لاحق و سایر اسرار خلایق
 چنانچه حضرت کریم در قرآن کریم وی را بدین کلام موعود
 که آنه ام کتاب لہ نیا علی حکیم یعنی تحقیق که علی بن ابیطالب
 علیه السلام در قرآن نزو ما ہر آئینہ مستمی علی حکیم است و حضرت
 رسول صلی اللہ علیہ وآلہ بمفتاح انما مدتہ العلم و علیہ باہا
 در کتبینہ این از کثودہ و آن کجوز خرائین اسرار خود در خطبہ
 ایپان چنین بیان مینماید کہ انا اللہی عندہ مفاتح الغیب
 لا یعلموا بعد محمد غیرہی و انا بکلی شیء علیکم
 یعنی من انکس که زو من است کلید ہای خزانہ من نمیدانم
 آن کنجہای علوم غیب را بعد از محمد غیر از من هیچکس و من بر چیز

و اما و شنا سیم و بعد ازین بین تمیان در میان آنست
 که انا الذی علم الکتاب ما کان و ما ینکون
 یعنی من آنکس که نزد منست علم هر کتاب آنچه در آن بود
 و آنچه تا ابد بوده باشد و از نصوص کلام نبوی ظاهر است
 که آن سلطان و یابگمیع صفات جمله انبیاء اولوالعزم
 آرسته چنانکه فرمود من اراد ان بنظر الی ادم فی علمه و الی
 نوح فی تقویر و الی ابراهیم فی حمله و الی مویسی فی هبته
 و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب علیه السلام
 یعنی هر که خواهد پند آدم صفتی اتم را در نیکی و کاری می و
 و بسوی نوح نجی و پرهیزکاری می بسوی ابراهیم و بردبار
 و می بسوی موسی کلیم الله و هبته می بسوی عیسی روح الله
 و عمادت و عیسی باید نظر کند بجانب علی بن ابی طالب علیه
 السلام حاصل کلام آنکه جمیع این صفات کامله که هر یک از
 این انبیاء کرام علیه و علیهم السلام در یکی از این صفات
 نسبت با سوی و هستی سازد و شرف مالا کلام داشته است

عندی

آن مطهر جامع جمیع آنها را تمام و کمال بر وجه کمال داشته
 و در هر یک از آنها علم قدرت و استیلا و فرشته و در
 بعضی از کلمات و تفسیر صحیح تصریح یافته که انبیاء سلف
 در حمالک آمده و تفاضله تمام واقع بوده چنانچه آن کلام
 الله مطلق بسان صادق و بیان فرموده آن
 مؤمن یوسف الصدیق علیه السلام و عزیرا صاحب
 موسی و خضر و معلما یعنی منم موسی و همدم یوسف
 در چاه و پیرون و رنده و می از آسجانه منم صحبت موسی
 و خضر و تعلیم و سند ایشان و بنا بر مضمون روایت از
 مسلم بن اسحاق متصله از رسول الله که گفت چون موسی
 کلیم علی بن ابی طالب علیه السلام در رفاقت خضر نبی
 مفارقت نمود با برادر خود پیرون پان عجایب حالات و
 غرایب مشاهدات نموده فرمود که عجب غرایب بعد از
 قتل آن طفل و غرق گشتی و بناء جدار آن بود که من و خضر
 کنار رود را دیدیم که مرغی در غایت میت از نو فرود آمده

و بکفطه

و بکفطه

و یک قطره آب بمقار برداشت و بسوی مشرق ریخت و قطره دیگر
 برداشت و بجانب مغرب ریخت و قطره دیگر برداشت و بهمان
 انداخت و قطره برداشت و بر دریا ریخت و بعد از آن پروا گرفت
 از نظر غایب شد در تعجب و تحیر از این امر منور مانده بود
 که ناگاه فرشته از عالم بالا نازل گشت و مر از این سخن می گاه
 داد و گفت که چون از تعلیم تو خضر بنی را عجمی حاصل گشت در جاد
 نود معنی گذرانیده حضرت علام الغیوب جل جلاله بصورتی
 که خود مشاهده نمودی بمنسب بدین معنی نمود که علم خضر و جمله
 دانایان از ابتدای خلقت عالم تا مشای زمان نیا قدرت
 آن خدائی که آسمان زمین و مشرق و مغرب و دریاها و جمله
 جهات و جمع موجودات را آفریده در جنب علم و صیغی غیر از
 الزمان چنان باشد که نسبت این قطره باین دریا و اقیانوس
 در بعضی از روایات و احادیث مشتمل بر قدر محبت
 آنحضرت و اولاد رفیع ایشان علیهم السلام و قرینه محبت
 و مداحان و تملک شیعیان ایشان علیهم الرحمة و الرضوان

ایشان صح

هذا من كتاب
 بسم الله الرحمن الرحيم
 روحي الرقيب القادر
 فاطمة الزهراء
 قالت دخل علي رسول الله
 صلى الله عليه واله فاعتبر
 فقال يا فاطمة اني لا اجده
 بيني وبينك
 باقية يا ابنا من الصنف
 فقال يا فاطمة اني بيني وبينك
 الائمة فقطحي
 فاطمة فقطحي
 انظر

مشهور ضمير فضيل پذیرد باب اولو الالباب که لب لباب فی
 و مطرح انوار دانش و پیش اند میگرداند که نشاء محبت آن
 سلطان لایت و اولاد و غیرت و علیهم السلام بمبت
 که مس قلب اصحاب قلوب را در بوته اخلاص زرخا
 گرداند و در نهانی که کشتگان بودی طلب بودی مطلوب
 و کعبه مقصود رساند و قصد از اعدای آن محبت کیشان و
 اقصاء بر طرق تقوی بدیشان و سید وصول نعم نعیم
 جانست و عدوت با شیعیان آن دشان مانند محبت
 با دشمنان ایشان و سبط الم الیم میگردد که ان للمنفتر
 عند ربهم جنة النعيم افجعل المسلمین کالجبرین فالکم کیف تحکمون
 و در حدیث مخصوص کشت که شیعیان با وجود اشتغال
 بمعصیت فایز بهشت و فارع از میز اند و دشمنان با عدم
 اختلال در طاعت مخصوص نیران و محروم از روضه رضوان
 پس باین قول بسا دشان ایشان پروان از جاده
 عرفانست بلکه عاری از کسوت ایمان لایستوی اصحاب

النَّارُ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ
 و هر که نور محبت آنحضرت بر دل او پرتو اندازد و در طاعت جریم
 و ذنوب وی را با لکهای محو سازد چنانچه حضرت رسول این
 صلوات الله علیه و آله المصومین فرمود یعنی محبت علی بن
 ابیطالب میخورد و محو میسازد همه گناهان را بچنانکه میخورد
 و فانی میکند اندیشه همی در او نیست رتی از این عام تر در کلام
 آن مقتدری جن و بشر مشهور و در کتب اهل حق مسطور است
 که حَبَّ عَلِيٍّ يَكُلُ الذَّنْبُ كَمَا يَكُلُ النَّارُ الْحَبَّ
 این حدیث جسته جاست در چهار
 سطرها با در نمودن این رشته یعنی اگر اجتماع و اتفاق کردی همه
 آن در دینی آدم در دوستی علی بن ابیطالب هر آنی است
 نیافریدی خدایتعالی و در شرح او در کتاب شیعه و سنی مسطور است
 که این بسیار عظام در صین اضطرار از بیات سحبه قبول دعوت
 باسم سامی آنحضرت و حضرت رسول و اهل بیت عصمت او
 علیهم السلام توسل نموده اند چنانچه ابن عباس روایت
 نموده که گفت سئال النبی صلی الله علیه و آله عن کل کلمة

انظر التبر و اذا وجد
 بنو لثوم و اذا كان البدر
 ليلة تمامه قالوا فطرفة
 كان لا اساعه و اذا بود
 النفس تطلبها فاقبل فقال
 السائل عليك ما افاضت
 و عليك التلک ما فوجی
 و ثمة فوادی فضاة
 یا اما لثوم را چه طبعه
 کاتنا را چه جدر
 الله فقل له ان جلد نام
 فخر الکنا

که لو اجمع التلک علی حب علی بر ابیطالب لخلق الله النار

لَمْ يَنْفَلِقْ اِذْ مَنَّ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَنَابَ عَلَيْهِ قَالَ
 سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ
 السَّلَامُ نَحْوُ الْكَلِمَاتِ فَقَالَ السَّائِرُ
 نَحْوُ الْكَلِمَاتِ فَقَالَ السَّائِرُ
 عَلَيْكَ يَا جَدَّ السَّلَامِ عَلَيْكَ
 يَا رَسُولَ اللَّهِ اذْهَبْ اَنْ
 ادْخُلْ مَعَهُ فَخَلَّ الْكَلِمَاتِ
 فَقَالَ قَدْ نَسَيْتُكَ فَنَلَّ
 مَعَهُ فَاكَانَ الْاَسْمَاءُ وَادَّ
 بَوْلِي لِحَسَنِ فَقَالَ قَبْلُ
 السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا اَبَا قَتْلُ
 عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قَتْلُ
 وَنَحْوُ

آدم من به کلمات قباب علیه پس آن حضرت فرمود که این
 پنج نام بود که آدم از جناب تعالی تعلیم گرفت و آن را
 وسیله قبول توبه خود نموده گفت که بار خدا یا یاجحی محمد و
 وفاطمه و الحسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین که توبه مرا
 قبول کن و تقصیرات مرا بخش پس توبه وی بوسیله این
 اسمی جلیله مقبول در گاه پادشاهی شده بهمین یک کلمه
 که در کتابهای مخالفان مرقوم است آگاه و عارف میکرد که
 مرتبه قبول و عظم شان ایشان در چه درجه و محبت است از آن
 حضرت در ذکر شان امیر المؤمنین و عترت طیبین او
 صلوات الله علیهم اجمعین و خسارت اعدای ایشان منقول در

صحيح صحيح

صحيح لغوی مسطور است که حضرت رسالت پناهی خط سب با
 سلمه نموده در حق آن حضرت فرموده اند هذا الخیر لکم من الخیر
 ودمه زدی وعله علی وهو محیی متقی یقابل الناکثین
 والفاسطین والمارقین من بعدی اسمعی واشهد
 یا ام سلمة لوان رجلا عبد الله الف عام ثم لقبه وهو
 ببعض علیا والأمة من ذریته اکتبه الله علی منخر من النار
 یعنی علی برادر منست و گوشت او از گوشت منست و خون او
 از خون من است و او تحمل علم من است و او جایکننده منست
 من است یقبل مایه و در پخت شکران و ظالمان از دین
 روندگان را بعد از من بشنو و کوازه باش ای ام سلمه اگر
 بتحقیق مردی عبادت کند الله تعالی را هر سال پس بید
 و حال آنکه دشمن دارد علی بن ابیطالب را و فرزند ان
 وی یعنی یزیده امام مظلم از نسل و خدا ی تعالی ان
 کس را منرکون در آتش جهنم اندازد و امثال این حادث
 نفیس بسیار از کتب اهل سنت بجهت الزام ایشان جمع نموده

وشرح فتاوی فغان امانت
 اشتم از تجرید کاتبها را
 جمله رسول الله قلت نعم
 بنی آن جلد و آنک است
 الکتافه للعبس قال السلام
 علیک یا اجد السلام علیک یا
 رسول الله السلام علیک
 یا من اخوان الله اذ انزل
 ان افضل صلوته علیک
 فقال له قد اذنت للناجی
 فدخل معطفاته فاعلمه
 فاقبل

بهار

نهایت چون این مختصر انجاشش آرشش کجمع آن حادث
 نثار دو باست بار غزت و خمدال احوال فرصت استقصای
 مجموع آنها در جمله و بیان آن کلام منجز نظام مذمت لا بد
 مقتضای تمام تبرجیه چهل حدیث در مناقب آن سید نام
 اتمام نموده و حدیث دیگر در ذکر سعادت و علو شان
 مجاز و منسبت خوانان آنحضرت و بیان شقاوت و سوء
 عاقبت دشمنان ایشان میاید اگر چه در این باب نیز احادیث
 شمار است اما آنچه اول دلائل و شواهد کثارت بر سبیل
 اختصار مذکور میسازد **الحديث الاول** دوی
 عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام انه قال قال رسول
 الله صلى الله عليه وآله ان الله تعال جعل لآخی علی
 فضائل لا یحصى کثیره فمن ذکر فضیله من فضائله مقرا
 بها غفر الله له ما تقدم من ذنوبه و من کتب فضیله
 من فضائله لم ترزل الملائکه تستغفرون ما بقی
 لتلك الكتاب رسم و من استمع الی فضیله

عندنا ابو الحسن علی بن ابی طالب
 فقال السلام علیک یا نبی رسول
 الله فقلت علیک السلام
 كما لا اشمрі الخطیبه و كانا را با
 اخی و یقین رسول الله فقلت
 فقام موقع قلنا لک بحکم الکتاب
 فاقبل نحو الکتاب فقال السلام
 یا رسول الله ان الله انزل ان اول
 منکم تحکم الکتاب فقال نعم قد
 اذنت لک فدخل علی اخی الکتاب
 ثم اقبل فاطمه

مِنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ سَلَامٌ غَفَرَ اللَّهُ
 لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي كَتَبَهَا بِالسَّمْعِ وَمَنْ نَظَرَ
 إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ
 الَّتِي كَتَبَهَا بِالْبَصَرِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ سَلَامٌ عِبَادَةٌ وَلَا
 يَقْبَلُ اللَّهُ إِيْمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ
 ترجمه حدیث اول یعنی روایت شده از امام نجفی مطلق ^{حضر}
 ابن محمد الصادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند که تحقیق
 که خداوند عالمیان که هست کرده برادر من علی بن ابیطالب
 فضایل و صفات عظیمه که شمرده نمی تواند شد آنها به
 اعتبار کمال کثرت پس هر که ذکر کند فضیلتی از فضایل
 وی را در حالتی مقرب باشد آن فضیلت با میزد و جدی
 جمع کنایان وی را و هر که بنویسد فضیلتی از فضایل علی بن
 ابیطالب را همیشه فرشتگان طلب رحمت و آمرزش

فاطمه و فاطمات السالم علیک
 یا ابی اناس اعلمک بارک الله
 الاذن ان ادخل معکم تحت
 الکنا قال نعم فاذنک
 ففضل فاطمه معهم فلما
 استکلموا ال
 اکتموا الخ الکنا قال الله
 احسن
 تکاملوا ابا اهلکم و سکا
 تکاملوا له ما خلفت من
 منبذ ولا اذنا حبه
 ولا قبر امیرا ولا مشا
 منبذ ولا ملکا به ودلا
 بخراج
 الکنه

ولا فلکایعیرا لاجلیب
 صلا الفیقه الذی یمتحن
 الکشاف الالین برب
 الکتاف من کشف الکشاف الله
 یا ذین یحکم الکشاف الله
 اهل النبوت و معاد الوفا
 فم خاظمه و ابوها و تعالیا و یوما
 فقال جبریل اربابا ذان
 فقال ان اصبط الی الارض لا کون
 سادسا فقال الله عز وجل
 قل انک فی حیطه الایمان
 قل انک فی حیطه الایمان
 قل انک فی حیطه الایمان
 قل انک فی حیطه الایمان

می کنند از آنه تعالی برای وی ذرایل عیشوند آن ملائکه و طلب
 امرش می کنند از آنه تعالی برای وی ذرایل عیشوند
 مادامیکه نوشته باقی باشد و هر که گوش نه تفصیلت
 از فضایل امیر المومنین قتی که مذکور و خوانده شود
 نزد وی پامزد خدا تعالی جمع نماید آن انگس که از هر یک
 گوش کرده باشد و هر که نظر کند تفصیلتی از فضایل
 امیر المومنین ^{علیه السلام} که مذکور و خوانده شود نزد وی پامزد
 خدای تعالی همه کنایان آنکس را که بوسیله چشم حاصل نمود
 باشد و بعد از آن حضرت امام جعفر صادق فرمودند که
 نظر کردن بجانب علی بن ایطالب علیه السلام
 عبادت است و قبول میکند خدا تعالی ایمان پارس
 بنده را مگر بدوستی امیر المومنین و پیروی از اعدای او
 و ائمه علی ولایتیه و ائمه من اعدایه نظم
 فرد که خطای او بخشیدند از رحمت و ماد هم بخشیدند
 جرمی که بخشم و گوش حاصل کردیم از کف و شنید فضل خیر بخشیدند
 و الله اعلم
 العبد المذنب
 بحق محمد و آله الطیبین



الْعَلَى الْأَعْلَى بِقُرْبِكَ السَّلَامُ وَبِحَبْرِكَ الْجَنَّةِ وَالْأَكْرَامُ وَيَقُولُ
 لَكَ وَعِزَّتِي وَجَدَائِي مَا خَلَقْتَ مَاءً مَبْنِيَةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً
 وَلَا قَرَامِينًا وَلَا سَمًا مُبْضِيَّةً وَلَا بَحْرًا يَجْرِي لَا فَلَكَ يَدْرُو
 فَلَكَ يَسْرِي إِلَّا لِأَحْلَمِكَ وَقَدْ زِنْتَنِي أَنْ دَخَلَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ
 فَهَلْ فَادِزْنِي أَنْ دَخَلَ مَعَكُمْ فَقَالَ قَدْ زِنْتَنِي لَكَ فَدَخَلَ جِبْرِيْلُ
 مَعَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ وَقَالَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا
 يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَ
 عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِحُلُومِنَا تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ
 عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَأَصْطَفَانِي
 بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذَكَرْتُ خَيْرًا مِنْ هَذَا مِنْ مَخَافِ الْأَرْضِ
 فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَمَجِيئِنَا الْأَنْزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةَ وَحَقَّقَتْ
 بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَأَسْتَغْفِرْتَهُمْ لِي أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
 إِذَا وَاللَّهِ فَرْنَا وَفَارِزْتَنِي شَيْعَتَنَا وَرَبِّ الْكِبْرِيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَأَصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا
 مَا ذَكَرْتُ خَيْرًا مِنْ هَذَا مِنْ مَخَافِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ

شَيْعَتِنَا وَفِيهِمْ مَوَالِي
 وَفِيهِمْ اللَّهُ فَعَمِي وَفِيهِمْ
 وَكُنْتُ اللَّهُ فَعَمِي وَفِيهِمْ
 مَا قَبِي الْأَخِي اللَّهُ فَعَمِي
 فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
 وَاللَّهِ فَرْنَا وَفَارِزْتَنِي
 كَذَلِكَ شَيْعَتِنَا فَارِزْنَا
 وَسَعَلْنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 اللَّهُ فَعَمِي وَفِيهِمْ
 وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا
 وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا
 وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

قال الله نبيك ورسولك لا يعلى راسه من حيث جعلنا وآياته على كذا

وعلينا حكمة لا تقصدها وتفقد الله ما حرمها
والمعنى من عيسى
عازي وكلها لجوبت
ظنوا انهم لم يتوبوا
منه ما يبدءون في

قال الله نبيك ورسولك لا يعلى راسه من حيث جعلنا وآياته على كذا



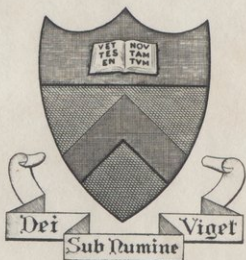
الحمد لله وفتحي يا قاسم هذا الكتاب
في عهد السلطان الاعظم و الخوارزمي
الافخر السلطان السلطان الخاقان السبط
ص قان ايراق النضله الله ملكه
الامر القار ومخ الطبا عتقا



طبع في المطبع
الافخر السلطان السلطان الخاقان السبط
ص قان ايراق النضله الله ملكه
الامر القار ومخ الطبا عتقا



Library of



Princeton University.



32101 077105987